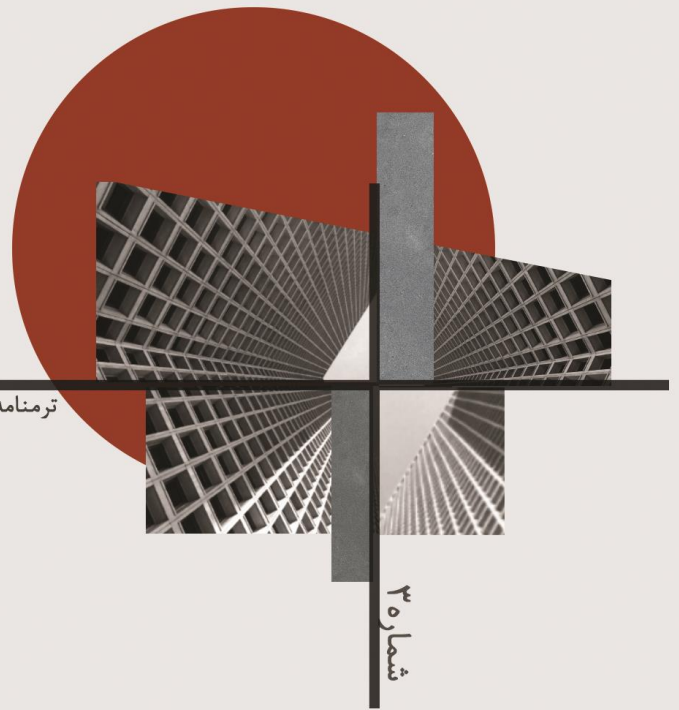


آینه

ترمنامه معماری دانشگاه علم و فرهنگ



- سخن اول • کنکاشی بر ساختمان جدید • مصاحبه • معماری و سینما
- مناظره • گزارش ورکشاپ • کاریکاتور • کارهای برتر • مسابقه عکاسی



انجمن علمی مهندسی معماری
دانشگاه علم و فرهنگ

مدیر مسئول: عباس حبیبی

سردبیر: سینا رجبی

شورای همکاران: محمدحسین پاینده ، نیما بنیادی

صفحه آرا: نیما بنیادی، محدثه معروفخانی ، سینا رجبی، محمدتقی یوسفی

ویراستار: نیما امامی، سینا رجبی

جمع آوری کارهای برتر: نگارترابی، فاطمه صفاییان، سمر یزدانفر

کاریکاتور: علیرضا نیکبخت

طراح جلد و صفحه آخر: محمدتقی یوسفی

طراح لوگو: محدثه معروفخانی

فهرست مطالب

۳	سخن اول
۶	کنکاشی بر معماری ساختمان جدید دانشگاه
۱۱	مصاحبه با ادیب خائیز
۱۷	تجربه فضایی در معماری و سینما
۲۰	مناظره
۲۱	گزارش ورکشاپ استرینگ آرت
۲۵	کاریکاتور
۲۷	مسابقه عکاسی (معماری سنتی و مدرن)
	کارهای برتر
۳۷	● درک و بیان
۴۷	● مقدمات طراحی ۲
۵۵	● طرح ۲
۶۳	● طرح ۴

سخن اول



سینا رجبی

آیا دانشگاه برای ما دانشجویان معماری صرفاً مکانی است برای گذراندن حداقل چهارسال که در نهایت هم به گفته‌ی بسیاری از فارغ‌التحصیلان، هیچ استفاده‌ای برای بسیاری از دانشجویان که می‌خواهند وارد بازار کار شوند و دیگر کاری با مسائل آکادمیک ندارند نخواهد داشت؟ مکانی به نام کارخانه‌ی انبوه‌سازی دانش آموختگان رشته‌ی مهندسی معماری!

برای ما دانشجویان رشته‌ی معماری مشخص نیست که در طول تحصیل و به خصوص در سال‌های ابتدایی باید چه چیزی یاد بگیریم و از کجا شروع کنیم و به دنبال چه بگردیم و در تمام مدت تحصیل هم همه می‌گویند آن‌چه که در دانشگاه و بیشتر کلاس‌های درس می‌آموزید، البته اگر چیزی باشد، در نهایت به‌هیچ‌وجه در آینده به کارتان نخواهد آمد!

اصلاً روند فعلی تدریس و تحصیل در این رشته نگاهی به نیاز جامعه دارد؟ اگر نه، آیا این نیاز باید تغییر کند و واقعاً راهی برای تغییر آن وجود دارد یا باید در این چرخه باقی ماند و شاهد روند فعلی زوال این رشته بود؟

دانشگاه شاید وقت مناسبی برای شرکت در ورکشاپ‌های مختلف و بعضاً بسیار مفید اما با قیمت‌های نجومی که نتیجه‌ی ناکارآمد و بی‌فایده بودن قسمت اعظم مطالب دانشگاهی است که دانشجو وقت خود را برای پاس کردن آن‌ها صرف می‌کند! چرا نباید این نیازها در دانشگاه برطرف شود؟ البته شاید چنین توقعی در این زمان، وقتی که تازه موفق شدیم بدون وجود شورای صنفی و با تلاش فراوان مشکلات اساسی خود یعنی نداشتن پریز برق، نداشتن آتلیه‌ی معماری، نبود پهنای باند مناسب

برای اینترنت جهت استفاده‌ی دانشجویان - به طوری که آن‌ها تنها در زمان شفق و فلق که دانشگاه تقریباً از هرگونه موجود زنده‌ای خالی است قادر به استفاده از آن هستند - نداشتن کمد اختصاصی برای گذاشتن وسایل زیاد و بعضاً سنگین دانشجویان دانشکده، حتی بوی نامطبوعی که از صبح تا بعد از زمان ناهار در فضای دانشکده می‌پیچد و سایر مشکلات مربوط به قسمت‌های دیگر را به گوش رئیس محترم دانشگاه و معاونین ایشان برسانیم نامعقول به نظر آید. ناگفته نماند که پس از جلسه‌ی پرسش و پاسخ مسئولین برای حل مشکلاتی مثل پریز، در چند کلاس اقدام کردند.

این مکان شاید هم ماشینی برای تبدیل دانش‌آموزان پرانرژی، فعال و منتقد به شهروندانی سربه‌زیر و راضی است، جایی که "فقط خروج" از آن آزاد است و برای ورود باید از در (ب) (!) بالا وارد شد. ماشینی که در آن کارمندان و نه اساتید و دانشجویان، قدرت بسیار بالایی دارند، آن‌قدر بالا که به خود اجازه‌ی توهین به دانشجو و حتی استاد را می‌دهند. آیا جایگاه فرهنگ در دانشگاه علم و فرهنگ همین است؟

یک چیز اما مشخص است و آن هم این که این چند سال که برای بیشترمان خیلی وقت است شروع شده، هیچ وقت برنخواهد گشت. شاید باید هر فعالیت علمی‌ای کرد تا بتوان کمی از این کارخانه‌ی انبوه‌سازی که اتفاقاً در سطح کشور شعبه‌های فراوانی دارد فاصله گرفت.

برویم سراغ نشریه؛ یکی از فرصت‌های فاصله گرفتن از این چرخه. مرحله‌ی تغییرات نشریه با مشکلات زیادی که داشت بالاخره تمام شد. این تغییرات با کمک شما ادامه داشته و به دانشجویان دوره‌های بعد منتقل خواهد شد.

از تمامی اعضای نشریه تشکر کرده و بابت تاخیری که داشتیم عذرخواهی می‌کنم.

اما مطالب موجود در شماره‌ی سوم:

- نقد معماری دانشگاه به قلم محمدحسین پاینده که امیدواریم مسئولین

با مطالعه‌ی آن و اعتماد به دانشجویان، طراحی بسیاری از فضاها را تا حد ممکن و از راه‌های مختلف مثل برگزاری مسابقه به ما بسپارند.

- معماری فرم‌ها، حجم‌ها، رنگ‌ها، آکوستیک و موسیقی است.^۱

معماری هنری است شگفت‌انگیز، روشن‌گر و آزادی‌ساز. هنر معماری متشکل از طرح‌هایی است که با نقاشی و تندیس رقابت می‌کند. معماری ایجاد انواع جدید فضاهاست.^۲

معماری، سایر هنرها و علوم انسانی همواره در تعامل و دیالوگ بوده‌اند و پرداختن به این روابط اجتناب‌ناپذیر است. در این بخش به این ارتباط پرداخته می‌شود. رضا واحدی در این شماره به ارتباط بین معماری و سینما پرداخته است.

- مصاحبه با ادیب خائیز از فارغ‌التحصیلان دانشگاه علم و فرهنگ و عضو پروژه‌ی برگزیده‌ی مسابقات بین‌المللی مختلف از جمله Architizer. آقایان خائیز و احسنی (یکی دیگر از اعضای این پروژه) از جمله همکاران کلاس مهندس علی جاودانی بودند که متأسفانه از این ترم به این کلاس اجازه‌ی تشکیل داده نشد و دانشجویان فرصت استفاده از آن را از دست دادند؛ کلاسی که با تمام توانش از افتادن در این کارخانه‌ی انبوه‌سازی دوری می‌کرد و بسیار هم موفق بود. این کلاس از روند معمولی تدریس فاصله گرفته و شیوه‌های جدیدی در آن به کار گرفته می‌شد تا دانشجو در ترم‌های ابتدایی تحصیل با انبوهی از اطلاعات و داده‌های تئوری که توسط استاد تدریس می‌شد و کارهای عملی سنگین ولی فوق‌العاده‌ی آن، تجربه‌ای ناب و تکرار نشدنی در طول مدت تحصیل در این رشته را داشته باشد. ما در طول تحصیل در این کلاس هم شاهد قدرت بالای کارمندان و حراست در برابر استاد و دانشجو و مشاهده‌ی جایگاه فرهنگ بودیم. حتی استفاده از فضاهای دانشگاه تبدیل به یکی از معضلات این کلاس شده بود! تخته شدن در این کلاس شاید هم به این معناست که کسی نمی‌خواهد دانشجو بالاخص دانشجوی معماری به چیزی که باید، نزدیک شود.

گویی راهی به جز عادت به بسته شدن درهای مختلف و متعدد برایمان

باقی نمانده است!

- نتایج مسابقه‌ی عکاسی معماری که در تابستان برگزار و با استقبال خوبی از طرف دانشجویان تمامی رشته‌ها مواجه شد.

- در بخش ورکشاپ استرینگ آرت مصاحبه‌ای با امیرحسین گل‌سرخ، برگزار کننده‌ی ورکشاپ انجام شده است که می‌تواند اطلاعات زیادی از جزئیات این ورکشاپ را در اختیاران قرار دهد. البته این سازه در نهایت توسط کنکوری‌ها در یک اردوی نوروزی به طرز بی رحمانه‌ای تخریب شد!

- مناظره، برنامه‌ای با اجرای محمدحسین پاینده که اساتید در آن به بحث درباره‌ی موضوعات مطرح شده می‌پردازند و سعی بر این است که در مناظرات بعدی از دانشجویان هم استفاده شود و آنان نیز با سوالات خود مناظره‌کنندگان را به چالش بکشند.

- مطلب دیگری که در این شماره وجود دارد گزارش یکی از کلاس‌های ترم گذشته است. کلاسی که علاوه بر مباحث تئوری که به طور معمول وجود دارد روشی جدید را که شاید در ظاهر ربطی به نام کلاس که ریاضی است نداشته باشد پیش گرفت.

- بخش طنز، طنزی فقدانش در جامعه میدان را برای کسانی باز کرده که دست به هرکاری می‌زنند تا عضلات صورت مخاطب تا حد ممکن منبسط و منقبض شود، طنزی که همچنین مفهومی مرده به نام انتقاد پذیری را یادآوری میکند. بخش طنز این شماره را کارتون علیرضا نیکبخت تشکیل می‌دهد. این کارتون‌ها ادامه دار خواهند بود و در شماره‌های بعدی مطالب دیگری نیز به این بخش اضافه خواهد شد.

- اما بخشی که تنها موضوع دو شماره‌ی قبلی بود کارهای برتر دانشجویان است. در شماره‌ی سوم اعضای این بخش به بهترین شکل این کار را انجام دادند. در این شماره کارهای درس‌های این ترم (پارسال) چاپ شده است که دانشجویان می‌توانند با مقایسه آن با کلاس‌های خود به روند کلاس‌ها در زمان‌ها و با اساتید مختلف پی ببرند. لازم به ذکر است

که کارهای چاپ شده در این بخش، کار دانشجویانی است که در مجموع بهترین نمره را دریافت کرده‌اند و لزوماً بهترین کارهای پایانی هر کلاس نیستند.

از طرف تیم نشریه و اعضای انجمن از رئیس محترم دانشگاه، جناب آقای دکتر ایمانی و معاونین محترم ایشان تشکر می‌کنم که با تشکیل جلسه‌ی پرسش و پاسخ به انتقاداتی که در مدتی طولانی از جانب دانشجویان مطرح می‌شد که البته مهم‌ترین خصوصیت آن‌هاست توجه کرده و اخیراً با ایجاد فضایی نسبتاً باز برای اولین بار این فرصت را فراهم کرده‌اند تا دانشجویان کمی به مفهوم گم‌شده‌ی دانشجو نزدیک شوند. امید است این توجه به عمل تبدیل شده و همچنین امیدواریم با تشکیل شورای صنفی، تشکلات و انجمن‌های مختلف و رفع نیازهای اولیه، این فضا گسترده‌تر شده و با بیرون آمدن محیط دانشگاه از تک صدایی، دغدغه‌های ما دانشجویان نیز از مشکلاتی بسیار ابتدایی مثل نداشتن فضای مناسب برای درس خواندن و ممنوعیت ورود از در غربی دانشگاه به مراتب فراتر رود!

در پایان از جناب آقای دکتر رحیمیان که همواره پشتیبان تشکلات و انجمن‌های دانشگاه هستند و در این مسیر نهایت همکاری را با ما دارند تشکر می‌کنم.

کنکاشی بر معماری ساختمان جدید دانشگاه



محمدحسین پاینده

پیشگفتار:

کسب فرصت تحصیلات دانشگاهی و به عبارتی، تجربه‌ی دوران دانشجویی ازجمله مهم‌ترین مقاطع زندگی هر جوان ایرانی است که در دوره‌های مختلف و متناسب با شرایط نسل‌های گوناگون به شیوه‌های متفاوتی تجربه شده و برای نسل کنونی نیز اشتیاق کسب این تجربه و تحصیل در دانشگاه‌های معتبر داخلی و خارجی به قدری قوی است که از سال‌های پایانی دوران دبیرستان، قریب به اتفاق دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه‌های معتبر و تحصیل در مقاطع بالای آکادمیک به تکاپو می‌افتند.

در کنار معیارهای کیفیت تحصیلی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، فضاهای دانشگاهی از جمله ساختمان‌ها، محوطه‌ها و غیره به طور محسوسی اعتبار بخش نام دانشگاه بوده و همچنین در رتبه‌بندی جهانی دانشگاه‌ها نیز یکی از معیارهای مهم محسوب می‌شود.

در این میان، دانشگاه علم و فرهنگ که از دهه هفتاد با پشتوانه علمی و عقبه مدیریتی سازمان جهاد دانشگاهی تأسیس شد، در کنار ارتقای کیفیت تحصیلی و ارائه خدمات مختلف به دانشجویان، با اجرای پروژه ساختمان مرکزی جدید، بر آن است تا هویت تازه‌ای به این دانشگاه بخشد و علاوه بر تأمین فضاهای آموزشی مورد نیاز دانشجویان، با ایجاد فضاهای جدید و امکانات گوناگون، تجربه‌ی این دوران را برای دانشجویان، بیش از پیش لذت بخش کرده و نیز اعتبار بیشتری برای خود کسب کند.

هدف این نوشتار، به رشته‌ی تحریر در آوردن نقدی توصیفی بر ساختمان جدید دانشگاه بوده و بر آن است با بررسی و تحلیل برخی فضاهای ایجاد شده، در نهایت پیشنهاداتی برای بهبود و ارتقای فضاهای دانشجو محور ارائه دهد.

ذکر این نکته پیش از آغاز نقد، ضروری است که نگارنده با اشراف به این موضوع که به رغم وجود محدودیت‌های شدید اعتباری و بودجه‌ای که اکثر نهادها و ارگان‌های کشور مبتلا به آن هستند، ساخت چنین بنای معظمی که نیازهای آموزشی دانشگاه را به شکل شایسته‌ای برطرف کرده است، کاری بس بزرگ و در خور تقدیر بوده و تحقق آن تنها با همت مدیران لایق و باتجربه به حیطه عمل در می‌آید؛ لکن روحیه پرسشگری و نقادانه دانشجوی معماری چنین ایجاب می‌نماید که از زوایای معماری نیز احداث این بنا را در بوته‌ی نقد قرار داده و به لحاظ تخصصی آن را زیر ذره‌بین قرار دهد.

ساختمان جدید، نشانه‌ای تازه در کنار راه‌های اصلی:

روزانه صدها نفر از ساکنان تهران در بزرگراه‌های شهر در حال تردد هستند و به لطف وجود ترافیک سنگین شاید مجال سرچراندن و نگاه به اطراف را نیز پیدا کنند. در روزگاری که برندهای محصولات مصرفی، میلیاردها ریال برای اجاره‌ی موقت تابلوهای تبلیغاتی می‌پردازند تا مگر مسافران راه‌های شلوغ شهر نیم نگاهی به آن‌ها بیندازند، ساخت بنایی مرتفع و سر کشیده درست در کنار دو بزرگراه شهید همت و آیت‌... اشرافی اصفهانی که از جریان‌های اصلی و پرتردد شهر محسوب می‌شوند، می‌تواند بهتر از صدها تابلوی تبلیغاتی عمل کرده و معرف دانشگاهی چون علم و فرهنگ باشد. نکته‌ی مبهم این است که آیا طراحان ساختمان مرکزی جدید توانسته‌اند به نحو احسن از این امکان و نقطه‌ی قوت که کمتر



فضای دانشگاهی در تهران از آن بهره‌مند بوده استفاده کنند؟ برای کنکاش در این خصوص تنها به بررسی دو نمای شمالی و غربی ساختمان به دلیل مجاورت با دو بزرگراه یادشده می‌پردازیم.

آنچه که در نخستین نگاه توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند، ارتفاع بلند ساختمان نسبت به سایر ساختمان‌های اطراف است. از میان انبوهی از ساختمان‌های مسکونی، مکعب مستطیلی عظیم، قد برافراشته، هنگامی که در مقابل سردر ورودی واقع در ضلع شمالی می‌ایستیم به نظر می‌رسد الهامی سطحی از سردر دانشگاه تهران گرفته چنانچه به بالا نگاه کنیم، به پهنای کشیدگی طویل شرقی غربی ساختمان، تاجی به رنگ طوسی و خط‌ها و نوشته‌های سرمه‌ای مشاهده می‌شود که به طرز قابل توجهی از زاویه‌ی عمودی خارج و به سمت خیابان متمایل شده است؛ گویی مخاطبان اصلی آن، همانانی هستند که در خیابان ایستاده‌اند. نما با پنجره‌های متعدد در چهار تیپ متفاوت احاطه شده و چفدهایی در میان آن‌ها باز با اندازه‌ها و دهانه‌هایی متفاوت قرار گرفته‌اند. کنج دو ضلع شمالی و غربی از طبقه سوم تا ششم با شیشه‌هایی دودی و تار پوشیده شده و قطعاً برای کاربران فضای داخلی خود، منظره چشمگیری

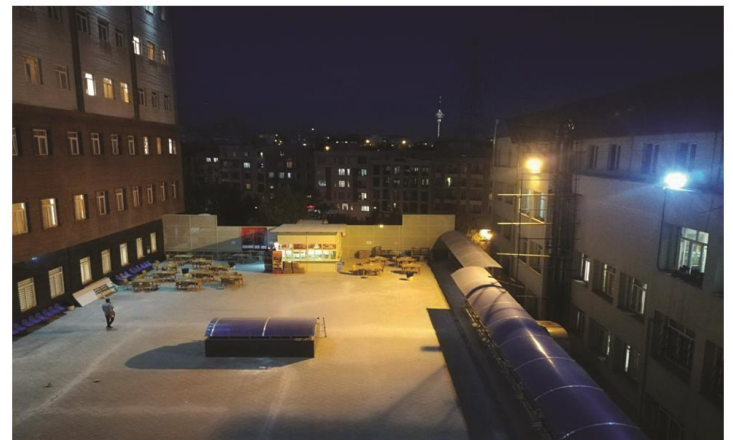
در دیگر قسمت‌های ساختمان مشاهده نمی‌شود. در نما از سه مصالح و سه رنگ غالب استفاده شده: آجر قرمز، آجر سفید و سنگ سیاه. شاید مخاطبان با این عناصر مشکلی نداشته باشند اما نحوه‌ی قرارگیری این عناصر در کنار یکدیگر است که ناهماهنگی بصری قابل توجهی را ایجاد می‌کند. نخست در خصوص تاج ساختمان باید گفت که فرم و نوشته‌های آن تا حدودی وامدار تاج ساختمان قدیمی دانشگاه است و این می‌تواند نکته‌ی مثبتی به حساب آید که این عنصر در تلاش بوده تا پیوندی میان گذشته‌ی خود برقرار سازد. نقطه‌ی برخورد ساختمان با آسمان از جنبه‌های بسیاری حایز اهمیت است و باید گفت تاج ساختمان پیشین با سادگی نمای ساختمان جدید همراه شده و در عین ساده بودن به جذاب شدن نما کمک کرده و به آن روح بخشیده و آن را خاص می‌سازد تا جایی که امروز در ساختمان جدید به یکی از المان‌های اصلی نما تبدیل شده است؛ اما جنس و رنگ متفاوت تاج ساختمان جدید در ناهماهنگی کامل با دیگر عناصر ساختمان قرار گرفته و این نکته، آن را به تافته‌ی جدا بافته‌ای تبدیل کرده که هیچ پیوندی با بدنه‌ی خود ندارد. درست در پایین نوشته‌های عظیم تاج، سه چفد با کشیدگی عمودی قرار دارند که به گونه‌ای در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که شاید بتوانند تمثیلی انتزاعی از لوگوی دانشگاه باشند. با فرض درست بودن این نظر، باید این پرسش را مطرح کرد که جلوه‌ی بصری ساختمان دانشگاه اگر قرار است در عین پاسخ‌دهی به نیازهای زیبایی‌شناسی پیامی را نیز منتقل کند، آیا آنچه که باید جلوه یافته و در مرکز توجه قرار گیرد لوگویی است که معمولا در ابعاد چند سانتی‌متری در کنار سرب‌های اداری قرار می‌گیرد؟ کمی پایین‌تر از سه چفد یاد شده با چفدهایی مشابه مواجه می‌شویم که در سرتاسر ساختمان تکرار شده‌اند؛ اما دهانه‌ی برخی از آنها با دیگری متفاوت بوده و حتی دو چفدی که در دو طرف شیشه‌ی کنج و مشبک مشکی یاد شده قرار دارند، به احترام آن نیمی از خود را به جای گذاشتند و مانند آن شیشه مشبک، در نما بی‌همتا شدند. حتی یکی از آنها که در

کنار شیشه‌های سیاه مذکور قرار گرفته، به احترام آن به نیم تقسیم شده که این اتفاق نیز مانند آن شیشه مشبک سیاه در نما بی‌همتاست.

محوطه، مکانی زنده برای تنفسی کوتاه:

هنگامی که از در اصلی که شامل دو خروجی جداگانه خواهران و برادران و دو در کشویی الکتریکی ما بین آن‌ها - که به نظر می‌رسد تنها عملکردی تشریفاتی دارد - عبور کرده و از سالن طبقه همکف گذر می‌کنیم، به حیاطی ما بین ساختمان‌های قدیم و جدید می‌رسیم که در سمت غرب با پیش آمدگی ساختمان جدید و قسمتی از تاسیسات ساختمان محصور شده و جبهه شرقی آن با دیواری فلزی و مشبک از پارک مجاور مجموعه جدا شده است.

هنگامی که در این محوطه 1100 مترمربعی می‌ایستیم و به اطراف می‌نگریم، بعید است که پتانسیل‌ها و امکانات بالقوه‌ی این فضا از دیده پنهان بماند. در طرح اولیه‌ی ساختمان جدید، این فضا لقب فضای نشیمن رواقدار دانشجویی را داشته اما به دلایلی از عملیاتی کردن این طرح سرباز زده شده و امروزه نه از رواق خبری است و نه از آبنماها و حرکت آب، که در طرح اولیه پیش بینی شده بود.



نیمکت‌هایی خشک و بی روح در یک ضلع به صورت خطی چیده شده که بر فراز هر یک از آنها سایبانی آبی رنگ قرار گرفته و چندان استقبال



خوبی از آن‌ها نشده و شاید یک دلیل عمده آن، علاقه دانشجویان به جمع شدن و در تعداد بالا کنار هم نشستن باشد، نه تنها یا دو نفری نشستن. شاید این نیمکت‌ها زمانی پاسخگوی نیاز دانشجویان بودند؛ زمانی که روبه‌روی آنها منظره‌ای دلپسند و دلنشین بود، نه سازه‌ی بلند قامت ساختمان جدید.

به تازگی بوفه‌ای در انتهای جبهه شرقی بنا شده و در دو سوی آن صندلی‌های به‌مراتب راحت‌تری نسبت به نیمکت‌های یادشده قرار دارد و دیگر آن قسمت را کمتر می‌توان خالی از دانشجو یافت و صرف نظر از کیفیت اجرای این طرح، نشان از درک صحیح مسئولان از یکی از پتانسیل‌های این فضا است.

دانشجویان در کلاس‌های درس، آموزش می‌بینند و به فراگیری دانش می‌پردازند اما همواره به دنبال مکانی با کیفیت‌هایی خاص برای فعالیت‌های مرتبط با درس و از همه مهم‌تر اندیشیدن هستند و پرداختن به این مهم، تاثیر بسزایی بر افزایش کیفیت تحصیل آنان دارد. کم نیستند نمونه‌های موفق چنین اتمسفرهایی در محیط‌های تحصیلی کشور؛ از محوطه‌سازی دانشکده علوم دانشگاه شیراز گرفته تا حیاط مرکزی دانشگاه هنر یزد، از عمارت‌های دانشکده هنر تبریز گرفته تا رواق‌های حیاط فرهنگستان هنر تهران، همه فضاهایی را شامل می‌شوند که در عین آنکه امکان تجمع و تفرج را به

دانشجو می‌دهند، مکانی خصوصی را برای فعالیت‌های مختلف دانشجویی فراهم می‌آورند.

یکی از نخستین عناصری که جای خالی آن در حیاط ساختمان جدید به وضوح حس می‌شود، فضای سبزی است که می‌تواند میان رنگ‌های گرم، قهوه‌ای و مشکی محیط تعادل برقرار کند و شاید بتوان پاسخ‌دهندگی چنین فضایی را در چند قدمی ساختمان دانشگاه در پارک مجاور خیابان قموشی مشاهده کرد که تبدیل به محل اصلی تجمع دانشجویان دانشگاه شده است و می‌توان با اعمال تغییرات نه چندان اساسی در حیاط ساختمان جدید، فضایی منحصر به فرد را خلق کرد که ورای بالا بردن کیفیت بصری ساختمان و همچنین ایجاد انگیزه برای دانشجویان گذراندن وقت بیشتری در دانشگاه، نشانه و تصویری در ذهن دانشجویان قلم زده و سالیان سال با آن تصویر، دانشگاه خود را به دیگران معرفی کنند که شاید این فاکتور خاطره ساز بودن مکان، یکی از عوامل مهم برای پایداری آن فضا در سالیان دور و دراز و دهه‌های متوالی باشد.



طبقه هفتم، نظرگاهی چشم انتظار همگان:

دانشجویان در گوشه و کنار ساختمان جدید، چه در کنار ورودی بایستند، چه در حیاط بین دو ساختمان بنشینند، چه در پارک مجاور

مجموعه باشند و چه حتی در مسیر دانشگاه باشند، بلندای این سازه چند طبقه‌ای، در زاویه دید آن‌ها قرار گرفته؛ با این حال شاید کمتر کسی از وجود فضایی منحصر به فرد در طبقه فوقانی ساختمان آگاه باشد و گرافه نیست اگر این بخش را سوگلی تمامی فضای موجود در دانشگاه بنامیم.



سالن یکپارچه بسیار بزرگ با مساحت 1200 متر مربع با گستره‌ی دیدی از شرق تا غرب و حتی قسمت‌هایی از شمال شهر با سقفی منحنی و یکدست و دیوارهای آجری سرخ‌رنگ، گرما و عظمت خاصی در فضای داخل و منظره‌ای شگفت‌انگیز فراهم آورده که به جرات می‌توان ادعا کرد کمتر دانشگاهی در شهر از این سرمایه برخوردار است. با این حال، گویا در طرح‌های اولیه، برای این فضا کاربری سالن اجتماعات اداری چند منظوره و تشریفاتی با قابلیت پذیرایی در نظر گرفته شده اما متأسفانه هنگام خط‌کشی طراحان، سهمی برای بهره‌مندی دانشجویان از این فضا دیده نشده و دور از انتظار نیست چنانچه دانشجویان حتی از وجود چنین مکانی نیز اطلاع نداشته باشند و چنانچه شیشه‌های کشیده در طبقه هفتم ما توجه آن‌ها را جلب کند، آن را متعلق به خود ندانسته و به فضاهای دیگر بسنده کرده‌اند.

با فرض اخذ تصمیم برای در نظر گرفتن سهمی عادلانه برای تمامی کاربران، چه کاربری دیگری می‌توان برای این فضا متصور شد؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا به تشریح این فضا می‌پردازیم: در مجاورت این سالن وسیع، آشپزخانه‌ای مجهز به منظور طبخ و آماده سازی غذا برای میهمانان احتمالی در مناسبت‌های مختلف ساخته شده که به عنوان یک پتانسیل موجود در این فضا به شمار می‌رود. راه‌های دسترسی به این طبقه از طریق سه آسانسور و دو راه پله در دو جبهه مختلف ساختمان تعریف شده که با توجه به ابعاد سالن، این احتمال می‌رود که در صورت حضور حداکثری و پر بودن ظرفیت سالن، رفت آمد همزمان کاربران با مشکل مواجه شود.



مسیرهای حرکتی ساختمان جدید، اکثراً عمودی بوده و همین امر، عبور و مرور دانشجویان را وابسته به آسانسورهای محدود کرده و به همین دلیل، چنین به نظر می‌رسد که طبقه هفتم نتواند مکانی پر تردد همچون سالن غذا خوری برای دانشجویان تعریف شود؛ چنین کاربری از یک سو می‌تواند کیفیت فضا را پایین آورده و از سوی دیگر ممکن است با استقبال دانشجویان مواجه نشده و از حیز انتفاع خارج گردد.

به عبارت دیگر، طبقه هفتم، فضایی است که از کیفیت و پتانسیل بالایی برخوردار بوده لیکن تعریف بهترین کاربری این فضا برای استفاده‌ی

بهینه توسط کاربران اعم از اساتید، کارکنان، دانشجویان و مدعوین بسادگی امکان‌پذیر نیست. شاید یکی از راهکارها، ایجاد فضایی انعطاف پذیر با کاربری‌های متفاوت و پاسخگو به تمامی نیازهای کاربران دانشگاه باشد، تمامی کاربران، از نیروهای خدماتی و زحمتکش مجموعه که متأسفانه کمتر به چشم می‌آیند گرفته تا کارمندان و اساتید و مدیران و البته دانشجویان.

هنر، مقوله ایست که می‌تواند گردآورنده‌ی مخاطبان یا سلايق و ذائقه های مختلف از طبقات و جایگاه‌های متفاوت باشد و خوشبختانه با درایتی که در مسئولان دانشگاه علم و فرهنگ مشاهده می‌شود، امید می‌رود تغییر کاربری این فضا به یک کافه گالری در دستور کار مدیریت دانشگاه قرار گیرد. زیرا در صورت باز بودن درهای آن به روی همه کاربران، می‌توانیم شاهد یک فضای موفق و بشدت پویا باشیم که در آن یکی از مهم ترین فاکتورهای طراحی یعنی "آموزندگی" خوش می‌درخشد.

آموزندگی به زبان ساده‌ی معماری یعنی این که فضا، امکان تعامل بین قشرهای مختلف را فراهم کند. برای مثال یک نوازنده‌ی خیابانی با موسیقی خود، امکان گردهمایی افراد مختلف از قشرها و طبقات اجتماعی مختلف را فراهم می‌آورد؛ یک رفتگر به همان اندازه از آن موسیقی سهم می‌برد که یک فرد متمول و مهم‌تر اینکه امکان تعامل این دو شخص نیز پدید می‌آید. ایجاد فضایی با کیفیت‌های این چینی می‌تواند ورای ترغیب دانشجویان به حضور بیشتر در محیط دانشگاه، سیستم آموزشی را برای نیل به مهم‌ترین هدف خود یعنی پرورش و غنی سازی هرچه بیشتر دانشجویان، چه به لحاظ علمی و چه شخصیتی یاری برساند.



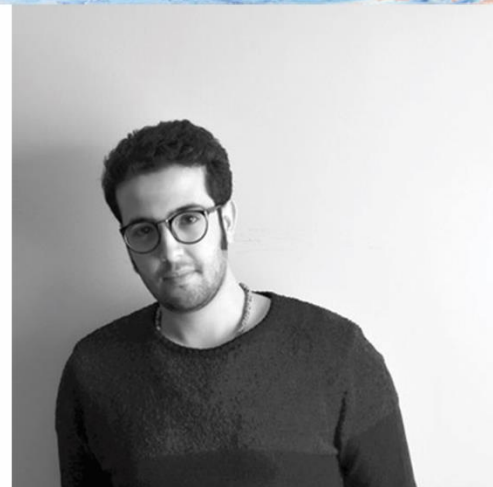
مصاحبه با ادیب خائیز

پروژه FABRICKATE

امیرحسین گلسرخی، ژمین صبور

– برای شروع یک معرفی کوتاه از خودتان بکنید.

ادیب خائیز، ورودی ۹۰، مهندسی معماری دانشگاه علم و فرهنگ! تابستان پارسال دفاع کردم با استاد جاودانی. موضوع پایان نامه‌ام هم کمپ اسکان موقت برای پناهندگان سوری بود.



چرا معماری؟ دوست دارید در این رشته به کجا برسید و هدفتان چیست؟

معماری را از دوران دبیرستان خیلی دوست داشتم و دنبال می‌کردم و هر فرصتی که گیر می‌آوردم مجلات و سایت‌های معماری را نگاه می‌کردم. مثل مجله معمار، معماری و شهرسازی، معماری و فرهنگ و ... در انتخاب رشته‌ی کنکور هم فقط معماری را انتخاب کردم. در حال حاضر هدف مشخصی را دنبال نمی‌کنم. نمی‌دانم دقیقاً در چه حوزه‌ای از معماری می‌خواهم فعالیت کنم؛ ولی چیزی که الان بیشتر از همه دنبالش می‌کنم تکنولوژی معماری و بیشتر دانش معماری است تا خود طراحی. برای مقطع ارشد هم تصمیم دارم گرایش تکنولوژی معماری را انتخاب کنم.

از چه زمانی دغدغه‌ی فعالیت خارج از درس در شما شکل گرفت؟

ترم ۴ که بودم اولین پايونم را به نام craft 2015 با زوبین خبازی فارغ التحصیل AA و مهران داوری فارغ التحصیل yak اجرا کردیم که در اولین همایش معماری تهران شرکت کرد.

گروهتان از چه زمانی شکل گرفت و چه هدفی را دنبال می‌کرد؟

اعضای گروه از کانون بودند که در ورکشاپ‌های مختلف با هم شرکت می‌کردیم. بعد از گذشت ۳-۴ ورکشاپ که با اساتید خوب چه در داخل و چه در خارج دانشگاه داشتیم به یک جایی رسیدیم که دیدیم توانایی آن را داریم که خودمان این کار را بدون وجود استاد انجام بدهیم و خودمان بشویم یک تیم که با یک حلقه‌ی کوچک شروع به کار کرد. ایده شکل‌گیری گروه هم برای یکی از دوستان بود که الان در دانشگاه هاروارد درس می‌خواند. اول ۳-۴ نفر بودیم و گروه رفته رفته بزرگتر شد و به ۱۲ نفر رسیدیم که ۵ نفر از تهران بودیم، ۷ نفر از اصفهان و ۳-۲ نفر هم بین تهران و اصفهان بودند و کلاً هدف این بود یک پروژه را بدون وجود استاد پیش ببریم که خیلی سخت اما لذت بخش انجام شد.

گروه از چه کسانی تشکیل می‌شد؟ آیا همه‌ی اعضا

دانشجوی رشته‌ی معماری بودید؟

بله، همه فارغ التحصیل یا دانشجوی سال آخر معماری بودیم.

در بین کارهایی که طراحی می‌کردید و می‌ساختید آیا کار دیگری هم بود که مطرح شود؟

با این گروه نه. با این گروه فقط برای همین پروژه جمع شدیم. کارهای قبل هم همانطور که گفتم یکیش پايون-کرفت بود. سازه‌هایی در اصفهان بود با پویا خزائی. دوتا سازه‌ی خاکی درست کردیم. دیگه من فبریکیت (fabricate) انجام ندادم ولی قبل از کرفت بچه‌های تیم یکی دیگر در کانون هنر معاصر به اسم کانستراکت (construct) ساخته بودند، که آن هم پروژه‌ی بسیار موفقی بود و الان در حیاط کانون است. شاید اولین یا دومین پايون سازه‌ای بود که در تهران ساخته شده بود.

از چه چیزی الهام گرفتید و طرح از کجا اومد؟

الهام که ... پروژه بیشتر پروژه‌های سازه ایست و فرمال نیست که بخواهم بگویم از جای خاصی کانسپت گرفتیم. ولی موضوع راجع به طاق‌های تمام فشاری است که در آن‌ها عنصر کششی را از بین می‌بردیم. الان طاق‌ها هم کششی و هم فشاری اند. اگر طاق فشاری اجرا کنیم



با توجه به سابقه‌ی تاریخی و سنتی این نوع طاق، به ناچار می‌بایست طاق مورد نظرمان فرم متقارنی داشته باشد ولی ما این پروژه را برای این انتخاب کردیم که بیایم freeform طراحی کنیم یعنی تقارن را از بین ببریم. برای اینکه سازه را طراحی کنیم باید داخل نرم افزار راینو والت که base اصلی این سازه است یک دیگرام فشاری روی plan برایش طراحی می‌کردیم سپس نرم‌افزار سازه را طراحی می‌کرد و ما سازه را optimize می‌کردیم و در نهایت یک freeform یا فرم آزاد به ما می‌داد که می‌توانستیم برای نرم‌افزار تعریف کنیم که اینجا پایین باشد، اینجا بالا، اونجا بزرگ، اینجا کوچک و کلا تقارن را در آن از بین بردیم.

_ انگیزه‌ی شما از اول برای ساخت این سازه چی بود؟ آیا به فکر جمع آوری رزومه‌ی کاری و اپلای کردن بودید؟

نه، انگیزه‌اش فقط تجربه‌ی ساخت بود. این سازه اولین طاق کاملاً فشاری freeform هم در ایران و هم اطراف ایران است و هیچ کسی نمونه‌اش را تا به حال نساخته بود و ما می‌خواستیم تجربه‌اش کنیم. هدف گروه بیشتر تجربه‌ی سیستم و ساخت بود، اینکه حالا مسابقه را برنده شدیم خوشحال‌کننده بود ولی هدفمان نبود.

_ این پروژه تا چه مقدار برای شما در رزومه تاثیر گذار بوده و در اپلای کردن شما نقش داشته است؟

من خودم از این موضوع استفاده کردم و شاهدی که تاثیر بسیار مثبتی داشته، به خاطر اینکه اولاً استاد نداشتیم و پروژه کاملاً شخصی بود و دوماً چیز جدیدی بود و ساختش با دقت انجام شده بود. ساپورت‌های خوبی هم داشتیم؛ چند شرکت اسپانسر ما شدند و به نظرم یکی از نقاط مثبت برای اپلای کردن بچه‌ها همین پروژه بود.

_ برنده شدن جایزه‌ی آرکی‌تایزر و نمایش دادن پروژه‌تون در سایت آرک دیلی برای شما قابل‌پیش بینی بود؟

نه راستش، فکرش را نمی‌کردیم.

_ آیا به این فکر می‌کردین که در این سن با انجام چنین کاری

به این موفقیت برسین؟

بله، فکرشو می‌کردم.

_ از ابتدای ساخت تا نهایی شدن پروژه با چه چالش‌هایی روبه‌رو شدین؟

چالش‌های زیادی بود. یکی از چالش‌ها مسئله سایتمان بود که خوب شرکت یا همان دفتر طراحی کاما سایت و محل ساخت سازه را در اختیار ما قرار داد.

_ یعنی دلیل ساخت سازه در اصفهان همین بود؟

بله، چون سایت ما، حیاط شرکت کاما در اصفهان بود.

_ یعنی اگر در تهران همچنین شرایطی را در اختیارتان دادند همین جا ساخت را پیش می‌گرفتید؟

بله، مطمئناً اگر امکاناتش فراهم می‌شد برای ما راحت‌تر بود و خوب یکی از هزینه‌ها و سختی‌هایش برای ما بچه‌های تهران همین بود. تقریباً هر 3 هفته یک‌بار می‌توانستیم فقط برگردیم تهران و هزینه‌هاش خیلی زیاد می‌شد؛ خونه باید می‌گرفتیم و ...

چالش‌های دیگرش این بود که این کار برای اولین بار داشت انجام می‌شد و بچه‌های گروه هم که هیچ کدام تجربه بنایی نداشتیم و ساخت سازه با سیستم بنایی جلو می‌رفت. تا برش دادن framework مان را یعنی آن قالبی که ما می‌خواستیم بزنیم و شروع به ساخت کنیم خیلی خوب پیش رفتیم و همه چیز دقیق بود چون قبلاً تجربه‌اش را داشتیم ولی از آن جایی که آجر چینی شروع شد یک‌دفعه سرعتمان به شدت کم شد به خاطر اینکه ما تجربه آجرچینی نداشتیم. برای همین رفتیم سراغ طاق‌زن‌های خود میدان نقش جهان.

چون آجرچینی‌اش خاص بود و باید هر آجر را به اندازه خاصی می‌بردیم و ... رفتیم سراغ سنتی‌کارهای قدیمی. از بین چند تا از آن‌ها یکی رو انتخاب کردیم که به ما کمک کند. مسئله‌ی دیگر ملات بود؛ ملاتمان خیلی تست‌های سختی داشت، شاید 3 هفته وقت گذاشتیم روی تست متریال

ملاقاتن که چه چیز باشد، چون باید ضدآب می‌بود و در عین حال باید زود خشک می‌شد، برای همین خیلی چالش داشتیم روی اینکه دقیقا چه چیزی انتخاب کنیم که توانایی پاسخ به مساله‌ی مورد نظر ما را داشته باشد.

بعد از اون کنار اوستا وایسادیم و دیدیم که دیوار رو چه جوری برد بالا، بعد ۳ تا تیم دیگه به ما اضافه شد و دونفر-دونفر جاهای دیگر را هم شروع کردیم و هم‌زمان با اوستا خودمان رفتیم بالا.

_ تقسیم شدن به چند گروه در نهایت یک‌دستی کار رو حفظ کرد؟
پروژه چندان بزرگ نبود که نتوانیم روی کار نظارت داشته باشیم و

هر جا هم که یکی خراب می‌کرد خیلی راحت می‌کندیم و تصحیحش می‌کردیم.

_ هزینه ساخت پروژه برای هر نفر چه قدر شد؟

دقیقا نمی‌توانم بگویم چقدر، چون که خیلی خردخرد گذاشتیم ولی فکر کنم نفری بین یک تا یک‌ونیم میلیون تومان بدون در نظر گرفتن کمک اسپانسرها گذاشتیم. اسپانسرها هم حدود ده میلیون تومان کمک کردند.

_ با توجه به فرم آزاد سازه آیا اون رو از لحاظ دوام و پایداری آزمایش کردید؟

برای اینکه ما مقاومت سازه رو بسنجیم نظر جمع بر این بود که



روی سازه کم کم بار بذاریم تا در واقع load اش را بفهمیم و ببینیم که چقدر بار می‌توانیم روی آن load کنیم. ولی خب دفتر کاما که ما داشتیم باهاش کار می‌کردیم گفت که من می‌خواهم این سازه در حیاطم باقی بماند و خراب نشود و ما هم نکویدیمش ولی از لحاظ متریال و نوع سازه، سازه ایست که حالا حالاها ماندگار است و مشکلی برایش پیش نمی‌آید.

_ چرا آجر را انتخاب کردید؟ دلیلش فشاری بودن آجر بود؟

بله، بخاطر فشاری بودنش بود. این سیستمی که ما در حال کار کردن با آن هستیم باید با بلاک ساخته می‌شد و ما هیچ بلاکی بهتر از آجر پیدا نکردیم که چسبندگی متریال خوب داشته باشد و هم‌زمان با تنوع در سائز بتوانیم راحت هر کاری که در نظر داریم را با آن انجام دهیم. راحت قابل برش باشد و ارزان هم تمام شود. یعنی می‌شد این کار را با چوب هم انجام داد ولی چوب در نهایت خیلی گرون می‌شد.

_ برای پیاده کردن ایده‌تون از چه نرم‌افزاری استفاده کردید؟

از برنامه‌ی راینو والت که یکی از پلاگین‌های نرم‌افزار راینو است و توسط تیم ATH توسط آقای فیلیپ بلاک بنیانگذاری شده.

_ چطور همه‌ی اعضای گروه با این که دانشجو بودند، می‌توانستند با این نرم‌افزار کار کنند؟

همه‌ی بچه‌ها از اول بلد نبودند؛ چند نفر که بلد بودیم به بقیه یاد دادیم و شروع کردیم به طراحی کردن.

_ اسپانسر گرفتن برای هزینه‌های پروژه چه طور اتفاق افتاد؟

ما از همان اول یک پروپوزال داشتیم. در واقع می‌خواستیم بگوییم که هدف کارمان چیست و چه چشم‌اندازی را تعریف می‌کنیم. در واقع به ۳ نفر پروپوزالمان را نشان دادیم که هر ۳ نفر اسپانسر ما شدند. یکی از آن‌ها آجر آذرخش بود که آجرمان را تأمین می‌کرد. یکی دفتر معماری الیاس کویر بود که حمایت مالی می‌کرد و سومی هم آقای محمد فرزادی بودند.

_ آیا انجام دادن این پروژه در کنار تحصیل برای شما سخت نبود؟

من داشتم پایان نامه‌ام رو می‌دادم و هر ۲ هفته یک بار باید بر می‌گشتم سر کلاس. واقعا سختی کشیدیم و تا همین چند وقت پیش که جوایز را بردیم خستگی‌ش بود ولی الان به این نتیجه رسیدیم که ارزشش را داشت.

_ انجام دادن پروژه چه مقدار از وقتتان را به خودش اختصاص داد؟

تقریباً عید ایده‌هایش را بارگذاری کردیم و دو ماه بعد استارت خورد و از آن زمان تقریباً دو ماه و نیم طول کشید و خب ما برآورد اشتباه داشتیم. ما می‌خواستیم پروژه را یک ماهه تمام کنیم و روی یک ماه هزینه‌ها را بسته بودیم ولی خب فقط آجرچینی پروژه دو ماه و نیم طول کشید.

_ وجود چه عاملی در خود شما باعث شروع و پیش‌بردن این طرح شد؟

خب من زمینه نرم‌افزاری خیلی قوی‌ای دارم و از ترم سوم کارهایم را با grasshopper برای استاد ارائه می‌دادم و همه‌ی طرح‌هایم را با این نرم افزار نوشتم. این که من الان می‌توانم این کار را بکنم یک مقدار به این دلیل است که زمینه‌ی نرم‌افزاری و اطلاعاتی‌ام در این زمینه‌هایی که دوست دارم قوی است. یکی ممکن است در زمینه‌ی معماری سنتی زمینه‌اش را خیلی قوی کند و بتواند مثلاً در خیلی از دفترهایی که معماری سنتی کار می‌کنند موفق عمل کند. من چون می‌دانستم می‌خواهم چه کار کنم، از همان ترم ۳ رفتم کلاس‌های مختلف و خودم نرم‌افزارهای مختلف را یاد گرفتم و این باعث شد که الان بتوانم با خیال راحت هم هرجایی که بخوام اپلای کنم.

_ توصیه‌ی شما به کسانی که دغدغه این کارها رو دارن یا علاقه دارن چیه؟

همان‌طور که گفتم مهمترین چیز این است که الان چیزی را که دوست دارند دنبال کنند. یکی از راه‌ها این است که خودشان را در CAD (اتوكد منظوم نیست!) به طور کل نرم افزارها قوی کنند. پروژه‌هایی که در این سیستم انجام می‌شود را دنبال کنند، حتی اگر چیزی را نمی‌فهمند. باید خودشان را در بعضی موارد قوی کنند و یک سری اطلاعات را بگیرند حتی اگر الان چیزی از آن نمی‌دانند! مثلاً خود من مجله‌ی

(AD (Architecture design) را خیلی مطالعه می‌کردم با اینکه هنوز از خیلی از مقاله‌هایش را نمی‌فهمم ولی می‌خوانم. به سایت‌های مختلف خیلی سر می‌زدم.

نکته‌ی مهمی که باید بدانند این است که نباید از ساختن بترسند، همین پروژه‌ی ما در ابتدا به نظر خیلی ترسناک می‌آمد ولی وقتی وارد آن می‌شوی اگر زیر نظر استاد خوبی باشی به سرعت پیشرفت می‌کنی.

– برای آینده‌ی نزدیک پروژه‌ی دیگری هم دارید؟

بله، من الان با سینا مصطفوی که رئیس رباتیک لب دانشگاه Delf هست دارم کار می‌کنم که یک مؤسسه‌ای در ایران run کردند به اسم تِرِپ که راجع به تخصص‌اش (رباتیک در آرکیtekچر) است که مشغول آوردن ربات‌هایی مربوط به رشته‌ی معماری به ایران هستند. الان داریم روی تکنیک آن‌ها کار می‌کنیم. به زودی یک سری نمایش هم در platform خواهیم داشت و بعد از آن هم یک event هست به اسم پترنیتکچر (patternitecture) که آن هم در فرهنگ‌سرای نیاوران قرار است run شود و یک سری اتفاق دیگر که در فرهنگ‌سرای نیاوران که سینا مصطفوی و چند نفر دیگر ژوریشان هستند.

تجربه فضایی در معماری و سینما



رضا واحدی

۱- معماری در سینما - سینما در معماری

((از راه های مختلف می توان فیلم ساخت. مانند ژان رنوار^۱ یا روبر برسون^۲ که با فیلم هایشان موسیقی تصنیف می کنند. مانند سرگی آیزنشتاین^۳ که نقاشی می کند. هم چون اریک فون اشتروهایم که در دوران سینما رمان هایی گویا می سازد. آلن رنه^۴ که پیکرتراشی می کند. فیلم ساختن مانند سقراط که البته منظور روبرتو روسلینی^۵ است که فلسفه خلق می کند. به بیان دیگر سینما می تواند در آن واحد همه چیز باشد هم اقامه دعوا کند و هم خود داور باشد.)) این جملات متعلق به ژان لوک گدار^۶ است. فهرست گذار در مورد راه های مختلف خلق یک فیلم می تواند به یک شیوه دیگر تعمیم یابد: سینما به مثابه معماری.

کنش متقابل سینما و معماری، معماری به عنوان جز جدانشدنی یک بیان سینمایی در مقابل جوهره ی سینمایی تجربه ی فضای معماری نیز در جای خود جنبه های مختلفی دارد. هر دوی آن ها گونه هایی از هنر هستند که به وسیله ی جمع کثیری از متخصصین، دستیاران و کارگران تحقق می یابند. اما هردو که ذاتن محصول کارگروهی محسوب می شوند، وابسته به خالق می منحصر به فرد است. ارتباط این دو از زوایای متعددی می تواند مورد بررسی قرار گیرد: مثل چگونگی به تصویر درآوردن یک شهر توسط دو کارگردان مانند آنچه که والتر روتمان^۷ در برلین، سمفونی یک شهر بزرگ و فریتز لانگ^۸ در متروپلیس انجام داد؛ نحوه ی ارائه بناها و فضاهای داخلی مانند آنچه که در فیلم های اکسپرسیونیستی آلمانی و با آن معماری در نوسان واقعیت و رویا مواجه می شویم.

۲- جنس و حالت فضا

جذابیت نحوه ساخت یک فضا در ذهن به وسیله ی سینما و ایجاد فضاهای ذهنی و در نتیجه بازتاب خصلت لحظه ای و گذرای معماری ذهن، افکار و احساسات آدمی است. رسالت درونی ساخت شهرها و بناها، ایجاد ساختاری برای حضور ما در جهان و برقراری پیوند میان تجربه های درونی فرد با جهان بیرون است. بناها در حوزه ی هندسه ی اقلیدسی ساخته می شوند، اما فضایی که تجربه می کنیم از قوانین هندسی تخطی می کند. معماری با واردکردن مفاهیم هستی شناسانه به فضای اقلیدسی فاقد معنا، آن را برای زیست بشر نظم می دهد. حالت فضا به ساختار رویا و ناخودآگاه می ماند که خارج از قلمرو فضا و زمان شکل فیزیکی می گیرند. طبیعت فضا همواره ترکیبی است از فضای عینی و فضای ذهنی؛ واقعیت و انعکاس ذهنی آن. در تجربه ی فضا خاطرات و رویاها، ترس ها و خواسته ها، ارزش و مفاهیم، همه با ادراکی که از واقعیت می آید پیوند می خورند. تجربه فضا به شکلی جدانشدنی با موقعیت زندگی فرد آمیخته می شود. ما به طور منفرد در دنیایی مادی یا ذهنی زندگی نمی کنیم؛ این دو بعد کاملن در هم گره خورده اند. ما نه در یک دنیای عینی، بلکه در جهان ذهنی به سر می بریم که در آن تمام تجربیات، خاطرات و تخیلات ما، درست مثل گذشته و حال و آینده، با هم ادغام شده اند. ایتالو کالوینو^۹ می گوید: ((مگر نه این که هر کدام از ما ترکیبی از تجربه ها، اطلاعات و کتاب هایی که خوانده ایم و چیزهایی که در خیال داشته ایم، هستیم؟ هر زندگی یک دایرةالمعارف جامع و مجموعه ای از شیوه هاست و همه چیز به طور پیوسته می تواند جابه جا شده و به هر شکلی که تصور کنید از نو مرتب شود.)) نقطه مشترک نحوه ی تجربه معماری و سینما همین فضای ذهنی که بدون مرز قاطعی در حال ارتعاش است حتا در هنر معماری-فیزیک تصویر ذهنی از حیطة معمار به جهان ذهنی بیننده منتقل می شود و آن ساختمان مادی تنها یک واسطه است. این واقعیت که تصاویر معماری جاودانه می شوند در حالی که تصاویر سینما تنها توهماتی بر روی پرده هستند اهمیت چندانی ندارد. هردو گونه قاب هایی از زندگی، موقعیت هایی از ارتباط میان انسان ها

و افق‌هایی از ادراک جهان را ارائه می‌کنند.

۳- مواجهه با فضا

حضور معماری در سینما و تصویری که سینما از معماری به تماشاگر می‌دهد ما به ازای خود معماری در جهان حقیقی قلمداد می‌شود. در سینما معمولن معماری به آن صورت که در واقعیت تجربه می‌شود، خبری نیست. به خصوص در نیم قرن گذشته تجربه‌ی انسان‌ها در همه جای دنیا از فضاهای شهری و بناهای معماری، استوار است بر تجربه‌ای که از تماشای فیلم‌ها داشته‌اند. ضرورت ندارد کسی به پاریس و ونیز رفته باشد و برج‌های ایفل و پیزا را ببیند. برای تجربه دیداری بناها و آثار معماری لازم نیست تا واقعیت تجربی آن‌ها را دیده باشیم. بلکه این سینما است که در نیم قرن گذشته این امکان را در همه جا فراهم کرده تا معماری را در قالب تصویر سینماتوگرافیک آن تجربه کنند. البته این بدان معنا نیست که سینما خودش را به عنوان یک فرم هنری بی طرف کنار بگذارد و صرفن ابزاری باشد بلکه سینما در تصاویری که از فضاهای معماری ارائه می‌داد، دخل و تصرف و دستکاری می‌کرد، میکِل آنجلو آنتونیونی^۱، سینما یعنی معماری دیدن، تماشا کردن و نگاه کردن؛ مهندسی آن در ابعادی بزرگ.

۴- واقعیت تصویر و تخیل

یک فضای معماری که توسط هنرمند تعریف می‌شود، از هرگونه الزامات عملکردی، موانع فنی و محدودیت‌های ناشی از قراردادهای شناخته شده این حرفه به دور است. تجسم هنرمند از معماری، در یک کلام معماری ذهنی است. حتا در آثار معمارانی که از مادیت بهره برده‌اند ناشی از تجربه‌های ناب از ساختار ذهنی انسان است.

قوه تخیل به میزان خلاقیت هنرمند مربوط است، اما از طرفی پایه و اساس وجود ذهنی ما و نحوه‌ی برخورد با داده‌ها و محرک‌ها است.

هنرمند همیشه می‌داند که تجربه‌ای که واقعن با آن مواجه می‌شود یا به خاطر او می‌آید و یا تخیل می‌کند همه در خودآگاه او ارزشی یکسان دارند. ممکن است فکر کردن و در تخیل پروراندن یک رویداد به همان اندازه ما را تکان دهد که خود رویداد واقعی. هنر، تصاویر و احساساتی را می‌آفریند که به اندازه موقعیت‌های زندگی روزمره واقعی‌اند. واکنش بسیاری از ما نسبت به سرنوشت قهرمانان خیالی ادبیات، تئاتر یا فیلم که عصاره تجربه هنرمند است، شدیدتر از واکنشمان نسبت به وقایع خود زندگی است. در یک اثر هنری خود را با یک شرایط متشنج رو در رو می‌بینیم. هنر شرایط زندگی متفاوت و هویت‌های دیگری به ما می‌بخشد و در واقع وظیفه خطیرش نیز همین است. هنر شامخ از طریق لمس راستین‌ترین افراد بشر به ما امکان تجربه هستی خود را می‌دهد.

۵. منطق احساسات

کسی که یک بنا را می‌سازد احساسات، خواسته‌ها و ترس‌هایش را در بنا قرار می‌دهد. شخصی که از تاریکی می‌ترسد دلیل معینی برای آن ندارد، او از تخیلات خودش یا از چیزهایی که امیال سرکوب شده اش ممکن است در تاریکی منعکس کنند می‌ترسد. تاثیر هنر در این است که یک نشانه‌ی کوچک می‌تواند داستانی بسازد. مخاطب یک فیلم با توسل به اشارات سازنده‌ی اثر از تصاویر مجزا، یک عصر را به طور کامل در ذهن شکل می‌دهد. البته اثر هنری عواطفی را که در لایه‌های مختلف ذخیره شده‌اند را به مخاطب عرضه نمی‌کند بلکه اثر عواطف بیننده را دریافت می‌کند. مخاطب به خانه نورمن بیتس^۲ فیلم روانی^۱ وحشت می‌بخشد. در عوض اثر هنری به بیننده این اجازه و اختیار را می‌دهد که ذهنش را فریفته خود کند. هیچکاک درباره روانی می‌گوید: ((تماشاگران را هدایت می‌کردم. آنها را مثل یک ارگ به صدا در می‌آوردم.))

۶- تبادل احساسات

یک فیلمساز تیزهوشانه‌تر از یک معمار به نقش ذهن در تاثیرگذاری معماری توجه دارد. بی اهمیت‌ترین عناصر مانند کمد، کشو، کلید یا کاغذ می‌توانند معنایی به خود بگیرند. مثال همیشه نام آور آن آلفرد هیچکاک^{۱۲} است.

معماری واقعی مبادله‌ی معانی و احساسات میان فضایی است. نمایان است هنر سینما می‌تواند معماری را متوجه ظرافت‌های موجود در این کنش متقابل کند. فیلم‌های تارکوفسکی^{۱۳} می‌تواند معماران را ترغیب کند تا محتوای عاطفی فضاهایی که نیازمند زیستن است طراحی کند. امروزه ساختمان‌ها در خدمت زندگی جمعی درآمده و مرزهای عواطف انسان را محدود کرده است. طوری که اضطراب و بیگانگی در دکورهای سینمایی به وفور دیده می‌شود.

۷- معنای پنهان

بهای یک فیلم بزرگ در تصاویری که به مخاطب عرضه می‌کند نیست، بلکه در احساسی است که روح را به سمت آن تصاویر سوق می‌دهد. فریتز لانگ درباره‌ی محتوای پنهان فیلم‌ام می‌گوید: ((در فیلم به طور عینی هیچ خشونت و وجود ندارد اگر هم هست در خارج از کادر دوربین اتفاق می‌افتد. مانند سکانس قتل دختر بچه، شما تویی را می‌بینید که می‌چرخد و سپس از حرکت می‌ایستد. بعد بادکنکی است که به سیم های برق گیر کرده متوقف می‌شود. خشونت در ذهن شما شکل می‌گیرد.))

اعتبار معماری به تنهایی وابسته به وجه مادی آن نیست بلکه در احساس و تصویری است که در بیننده زنده می‌کند. در نهایت معماری درک عمیقی است که فرد را در یک کلیت فرهنگی قرار می‌دهد و او را وادار می‌کند به گذشته پی ببرد و نسبت به آینده مومن باشد.

این یادداشت با نگاهی به کتاب معماری سلولوید و مقالات یوهانی

پالاسما نوشته شده است.

۱- ژان رنوار (Jean Renoir 1894-1979) - کارگردان و فیلم‌نامه نویس سینمای فرانسه.

۲- روبرو برسون (Robert Bresson 1901-1998) - کارگردان و فیلم‌نامه نویس سینمای فرانسه.

۳- سرگی آیزنشتاین (Sergi Eisenstein 1898-1948) - کارگردان، فیلم‌نامه نویس، تدوینگر و نظریه‌ی نظریه پرداز فرانسوی.

۴- آلن رنه (Alain Resnais 1922-2014) - کارگردان سینمای فرانسه

۵- روبرتو روسلینی (Robert o Rosellini 1907-1977) - کارگردان سینمای ایتالیا

۶- ژان لوک گدار (Jean luc godard 1930) - کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و بنیان‌گذاران موج نو سینمای فرانسه.

۷- والتر روتمان (Walter Ruttmann 1887-1941) - کارگردان سینمای آلمان

۸- فریتز لانگ (Fritz Lang 1890-1976) - کارگردان و فیلم‌نامه نویس اتریشی

۹- ایتالو کالوینو (Italo Calvino 1923-1985) - داستان نویس ایتالیایی

۱۰- میکل آنجلو آنتونیونی (Micheal Angelo Antonioni 1912-2007) - کارگردان و فیلم‌نامه نویس سینمای ایتالیا

۱۱- فیلم روانی (Psycho 1960) - ساخته‌ی آلفرد هیچکاک

۱۲- آلفرد هیچکاک (1899-1980) - کارگردان سینمای آمریکا

۱۳- آندره تارکوفسکی (1932-1986) - کارگردان و فیلم‌نامه نویس سنمای روسیه

مناظره



محمد حسین پاینده

دهان‌مان را بسته اند یا خود، بسته ایم؟

سوالی نیست؟ همه متوجه شدید؟

این‌ها جزو محدود سؤالاتی است که اساتید از دانشجویان می‌پرسند و اغلب بی‌جواب می‌ماند؛ سکوتی همه‌جا را فرا می‌گیرد و پس از ثانیه‌هایی، استاد ادامه می‌دهد.

پر بیراه نیست اگر بگوییم همین لحظات، بخوبی دانشجو را از دنش آموز متمایز می‌سازد؛ جویای دانش بودن به مثابه آن است که معلم یا استاد در زمان کلاس، مجال استراحت نیابد و بی‌امان با سؤالات متنوع دانشجویان احاطه شود. اما متأسفانه خودسانسوری که به نظر می‌آید اکثر ما با آن روبرو هستیم و یکی از سرجه‌های نظام آموزشی کشور است، ما را بیشتر شبیه به دانش آموز جلوه می‌دهد تا دانشجو.

دهان‌مان را معلوم نیست خود آگاهانه می‌بندیم یا این چسب‌های نامرئی ساختار معلم محور است که بر دهانمان کوبیده شده؛ با این حال، هنوز مسئولانی هستند که فضای پرسشگری را در دانشگاه علم و فرهنگ فراهم آورده تا ما دانشجویان، اساتید صاحب نظر را برای ساعاتی از سکوهای کلاس درس پایین آورده و به میزهای مناظره دعوت کنیم با این تفاوت که ما نیز دیگر چسب‌ها را از دهان‌مان برداشته و صد البته در چارچوب ادب، آزادانه سؤالات خود را از آن بزرگواران می‌پرسیم.

بتازگی نخستین مناظره بین دو استاد گرانقدر دکتر محمد مشایخی و

دکتر مصطفی مصطفی‌زاده با عنوان فهم معمار معاصر از معماری ایرانی برگزار شد و این دو استاد بر سرمعمار و معماری معاصر و ارتباط‌های از هم گسسته آن با معماری ایرانی به گفتگو پرداختند. این نخستین گامی بود که با کمک تیم اجرایی مناظره و تقبل زحمت شماری از دوستان برای رسیدن به هدفی مهم برداشته شد؛ هدفی که امید دارد به باز شدن فضای بحث و گفت‌وگوی دو طرفه میان اساتید و دانشجویان و فضای باز مباحثات دانشجویی منجر شود.

به زبان ساده، دوران دانشجویی، دوران پرسشگری و مطالبه‌گری در مقام قشر تحصیل کرده‌ی جامعه است و تحقق فضای باز مباحثه، دانشجویان را به کمال مطلوب خود نزدیک می‌کند.

نکته دیگر اینکه، درباره‌ی رویه برگزاری مناظره، نخست باید گفت کمال مطلوب آن است که دانشجویان، موضوع‌های پیشنهادی خود را برای ما ارسال کرده تا محور اصلی مناظرات تا حد امکان به سؤالاتی که ذهن دانشجویان را درگیر کرده نزدیک باشد. اما در خصوص ایفای نقش هرچه بیشتر دانشجویان حین برگزاری مناظره، باید گفت که تلاش می‌شود یک سوم زمانی که به مباحثه ما بین اساتید اختصاص می‌یابد، به تبادل پرسش و پاسخ میان اساتید و دانشجویان پرداخته شود تا بهره بیشتری از این برنامه کسب شود.

سخن آخر اینکه امروز ما دانشجویان باید با کمک یکدیگر، فرهنگ پرسشگری و مطالبه‌گری دانشگاهی را فرا گرفته و با استفاده بهینه از این فرصت‌های مغتنم، در جهت بسط و گسترش آن، کوشا باشیم.

ورکشاپ String art



امیرحسین گلسرخی، مصاحبه: یاسمین پرویزی

- ایده‌ی اولیه‌ی ساخت این غرفه از کجا به ذهنتون رسید؟

وقتی من عضو انجمن شدم، با این حال که یک سری ورکشاپ برگزار کردیم، مثل آموزش نرم افزار Sketch Up و ... اما می‌خواستیم به یک رویکردی برسیم که دانشکده را ارتقا دهیم و بیشتر شبیه دانشکده‌ی هنرش بکنیم، چرا که بیشتر شبیه دبیرستان دخترانه بود! برای همین دنبال ورکشاپی بودم که مربوط به کار با متریال باشد. مثل کار با آجر. اما به این نتیجه رسیدم که برای اولین تجربه، بسیار سنگین خواهد بود.

برای شروع، من یک سری عکس دیدم و آن‌ها را به استاد حبیبی نشان دادم. ایشان هم یک سری عکس به من دادند که این کار (استرینگ آرت) قبلاً با نخ هنری اینستالیشن بوده و در دانشگاه تهران هم با کیفیت متفاوتی برگزار شده بود. با ایده‌ای که از عکس‌ها گرفتیم شروع به پیگیری یک سری از کارها کردم، تا اینکه یک روز به دفتر کار استاد حسینی که مشغول اجرای یک طرح با نخ بودند رفتم و با ایشان صحبت کردم. با یکی از همکارهای استاد در مورد این موضوع صحبت کردم و ایشان چند سایت به من معرفی کردند که من بعد از دیدن آن‌ها تصمیم گرفتم که یک چهارطاقی برپا کنیم.

بعد از آن استاد حبیبی به من گفتند که با این روش می‌توانیم به یک المان هنری فکر کنیم ولی چون کارکرد یک المان هنری بعد از مدتی از بین می‌رود، پس یک کاربری برای چهار طاقی تعریف کردیم و قرار بر این شد که یک غرفه‌ی نمایشگاهی با هنر نخ و اینستالیشن طراحی کنیم. پس مشغول طراحی کردن شدم، روی کاغذ خیلی اتود زدم و نمونه دیدم و

سپس داخل نرم افزار اسکچاپ مدل کردم که بعد از اتمام طراحی و اجرای پروژه متوجه شدم خیلی راحت‌تر داخل نرم افزار گرس هاپرکه یکی از زیرشاخه‌های نرم افزار راینو است می‌توانستم این مدل سازی را انجام دهم.

در طی مسیر طراحی و ساخت پروژه به مشکلاتی برخوردیم که به کمک استاد حسینی آن‌ها را رفع کردیم.

- هدف اصلی از انجام این ورکشاپ، انجام استرینگ-آرت بود یا ساخت سازه‌ی گروهی؟

هدف این کار استرینگ-آرت نبود بلکه هدف این بود که یک پویایی در دانشگاه به وجود آوریم تا اکثر دانشجویها را درگیر فعالیت گروهی شوند. ما می‌توانستیم سازه‌ی خود را جایی ببریم که هیچکس آن را نبیند و بعد از تکمیلش همه را برای بازدید دعوت کنیم ولی ما سازه را داخل حیاط ساختیم که بچه‌هایی که آن را می‌بینند درگیر کار شوند. این اتفاق پیش آمد و دانشجویان رشته‌های دیگر مثل معماری داخلی و گرافیک برای کمک کردن درگیر ساخت پروژه شده و به تیم ساخت سازه‌ی ما پیوستند.

تیم ما واقعا تیم خوب و جذابی بود، چون درواقع پروژه‌ی استرینگ آرت جذاب بود و اگر کار بی‌معنایی می‌بود، شاید بچه‌ها در آن مشارکت نمی‌کردند؛ ولی جذابیت کار باعث شد اون پویایی و تکاپو در بچه‌ها ایجاد بشه. انشاء... در پروژه‌های بعدی و بزرگ‌تر، مثل ساخت طاق که با همکاری دانشگاه تهران، علم و صنعت و احتمالاً سوره قرار است انجام شود، همین روند را حفظ می‌کنیم و برنامه‌های دیگری هم در پیش داریم که به هدف خود که کارگروهی و پویایی است برسیم.

- چقدر طول کشید که به طرح نهایی برسید؟

چون من تنهایی و در مدت تعطیلات بین دو ترم کار طراحی را انجام می‌دادم، کمتر از دوهفته طول کشید. البته من موازی با کارهای دیگر این کار را انجام می‌دادم.

مشکلی که پیش آمد این بود که در محاسبات به این رسیدیم که طول چوب‌های ما باید سه و نیم باشد ولی وقتی که برای خرید چوب رفتیم، متوجه شدیم که چوب‌ها شاخه‌هایی بیشتر از سه متر ندارند. پس مجبور شدیم خودمان با اتصال، طول چوب را افزایش دهیم.

تجربه‌ای که این کار به ما داد این بود که می‌توانستیم به جای پیچ کردن چوب‌ها به هم، یک قطعه چوب دیگر را از داخل به این چوب‌ها وصل کنیم که درواقع چوب اضافه، دو قسمت چوب ما را به هم چفت کند. ولی ما آن‌ها را به هم پیچ کردیم که سازه را بسیار صلب کرد. چیزی که استرینگ-آرت به ما یاد داد، این بود که طراحی خیلی از اجرا جداست. وقتی به اجرا می‌رسیم خیلی چیزهای متفاوتی را می‌بینیم و خیلی از کمبودها را حس می‌کنیم.

- کدام یک از اساتید در طراحی و ساخت این کار به شما کمک کردند؟
استاد حبیبی در هماهنگی‌ها و ایده‌ی اولیه خیلی کمک کردند و استاد حسینی که من کرکسیون‌های طراحی را با ایشان انجام می‌دادم و استاد هم حمایت زیادی می‌کردند، حتی برای ساخت ماکت مدل خیلی کمک کردند. میتوانم بگویم واقعا اگه استاد حسینی نبودند خیلی کار من سخت می‌شد، چون در آن زمان در دفتر ایشان کار اجرایی انجام می‌شد و من هم زیاد آن‌جا می‌رفتم، نکات اجرایی بسیاری از ایشان یاد گرفتم.

- ساخت سازه چند روز طول کشید؟
برنامه‌ی ما این بود که ساخت سازه یک یا دو روز طول بکشد ولی به یک سری مشکلات برخوردیم و تقریبا چهار روز طول کشید. یکی از این مشکلات این بود که سرنظام دریلی که آورده بودیم به مته نمی‌خورد، برای همین باید سرنظامی کوچک‌تر پیدا می‌کردیم که پیدا نکردیم. سپس دریل کوچک آوردیم که مته نداشتیم و مجبور شدیم که برویم و بخریم. این موارد باعث شد روند اجرا کند شود، اگر این مشکلات وجود نداشت با آن همه نیرویی که داشتیم، می‌توانستیم یک روزه جمعش کنیم ولی خب چون نیروها به کلاس می‌رفتند و برمی‌گشتند، روندان کند شد.



- ورودی خاصی برای پروژه طراحی کرده بودین؟ این ورودی در اندازه‌ها محدودیت ایجاد نکرده بود؟
چرا دقیقا مشکل طراحی همین بود. استرینگ-آرت دارای الگوریتم خاصی است که هرکس آن را در حیات می‌دید یاد رسم های دوران راهنمایی می‌افتاد، ولی ورودی ما از سطح دو بعدی خارج شده بود و وارد فضای سه بعدی شده بود. در طراحی ورودی حتما باید توجه کرد که ورودی سرگیر نباشد و برای این باید یکسری محاسبات انجام می‌دادیم که این امکان وجود داشته باشد که حداقل دو نفر بتوانند با ارتفاع حداکثر دو متر وارد غرفه شوند.



- با توجه به چوب‌ها و نخ‌های مختلفی که در بازار وجود دارد، متریال رو چه طور انتخاب کردید؟

برای خرید نخ به محله‌ی حسن آباد که منبع نخ است رفتیم. اکثر مغازه‌ها نخ کاموا داشتند، اما دوتا مغازه کنار هم بودند که نخ بند کفشی داشتند. این نخ هم کشش مناسبی داشت و هم این که مثل نخ کاموا ریش ریش نمی‌شد و وقتی که دیدم کشش این نخ میتواند در استحکام سازه به ما کمک کند، از آن استفاده کردیم و برای انتخاب رنگ هم عکس نخ‌ها را در گروه برای بچه‌ها فرستادم و آن‌ها هم ترکیب رنگ مناسب را انتخاب کردند.

- گفتید که افراد زیادی توی این پروژه باهاتون همکاری کردند. دقیقا چند نفر بودن؟

۵۱ نفر در گروه ما حضور داشتن که هرکس مقدار ساعت مختلفی با ما همکاری کرد. بیشترین ساعتی که داشتیم ۳۳ ساعت بود و ۶ نفر بودند که بیشترین همکاری را داشتند و بیش از ۲۰ ساعت پای سازه بودند. می‌توانم بگویم از همه‌ی دوره‌ها داشتیم (ورودی ۹۵، ۹۴ و ۹۲) و البته از دوستان معماری داخلی.

- جمع کردن این گروه حتما کار سختی بوده؛ چه طور این کار را انجام دادید؟

ما برای فروش بلیط‌های خود میزبانی گذاشتیم و من برای اینکه بتوانم بچه‌ها را جمع کنم که البته در کار مدیریتی خطاست، یک گروه ۱۸ نفره درست کردم که این گروه، گروه اصلی من برای این ماجرا بود. یعنی کسانی که رنگ رو انتخاب کردند، قرار بود کمک کنند برنامه‌ریزی کنیم، پذیرایی، تیم تدارکات، تیم مستند سازی، تیم عکاسی و... این‌ها توی این ۱۸ نفر خلاصه می‌شدند. وقتی من داشتم این‌ها را انتخاب می‌کردم، رفتم و سرچ کردم که ببینم در هر دوره چه کسی می‌تواند بقیه را جذب کند. چون هدف ما پویایی بود، خیلی برایمان مهم بود که افراد بیشتری وارد کار شوند؛ پس بیشتر نیروی خود را روی جذب افراد گذاشتیم و حتی قبل از ساخت سازه با آن‌ها جلسه می‌گذاشتیم که بتوانند دوستان خود را جذب کنند.

- آیا در آینده با این گروه همکاری مجدد خواهید داشت؟
قطعاً داریم. پویایی مد نظر ما شکل گرفته است و می‌توانم بگویم بچه‌های ورودی ۹۵ فوق العاده در این کار قوی ظاهر شدند.



راجع به بازگشت دانشجویها از تعطیلات عید و شکسته شدن غرفه می‌شود توضیح دهید؟

غرفه ما نشکست، می‌توانم بگویم آن را شکستند! حالا توضیحاتش را بهتر است نگویم. فقط در همین حد که در ایام عید دانشگاه ما محل اردوی

عید برای دانش آموزان پیش دانشگاهی شده بود. مثل اینکه این بچه‌ها خیلی شیطون بودند و علاوه بر این که گلدون و نرده‌بام را هم شکستند، به سازه‌ی ما که داخل حیاط بود هم رحم نکردند! ما فکر این را نکرده بودیم و قرار بود یک پایون برای تابلو ها و قاب هایی که بچه‌ها درست کردند بسازیم. اما گویا آن‌ها فشار کنکور را روی سازه‌ی ما خالی کردند!

- و اما کلام آخر؟

کلام آخر... این که تجربه‌ی فوق العاده‌ای بود با اینکه من ضررهای زیادی دیدم، هم مادی و هم از لحاظ وقت؛ ولی تجربه‌ی فوق العاده خوبی بود که من توانستم کنار دوستان، هم کلاسی‌ها و هم دانشگاهی‌هایم کار کنم و آنان هم بتوانند من رو به عنوان کسی که لیدر است و جلوی صف ایستاده قبول کنند و بتوانیم با هم کار کنیم. از آن‌ها ممنونم که مرا تا آخر کار تحمل کردند.



▲ اسامی کسانی که در این ورکشاپ همکاری داشتند:

- | | |
|--------------------|--------------------|
| - غزل روهانیان | - امیرحسین گل‌سرخ |
| - منا قلیچ‌خانی | - محمدطاها محمدی |
| - سحر سعادت‌قلی | - یاسمین پرویزی |
| - کیمیا کیهانی‌فر | - ژمین صبور روح |
| - محدثه معروف‌خانی | - فاطمه حسینی |
| - ژمین غفاری | - ملیکا عسگری |
| - یاسمن نجاری | - سارا یاورخانی |
| - فرزانه خدابنده | - غزل حسینی |
| - شب‌نم منیعی | - ریحانه هادی |
| - سجاد عبدلی‌راد | - سینا رجبی |
| - ماندانا خالصی | - نیما بنیادی |
| - فاطمه گیوه‌کی | - سینا رضایی‌فر |
| - ساجده نوروزی | - مهشاد علیخانی |
| - زهرا سادات کمونه | - علی عموآقایی |
| - فاطمه آذری‌فر | - محمدتقی یوسفی |
| - حمیده کریمی | - مهشید جراح‌زاده |
| - غزاله رحیم‌پور | - نوید هدایتی |
| - ریحانه روشنایی | - مونا سیف |
| - سمر یزدانفر | - مهدی خوشدل |
| - سمیه نادری | - سارا دنیادار |
| - محسن وهابیان | - فاطمه قربانی |
| - آوا خردمند | - هانی اسداله زاده |
| - الناز زرازوند | - فاطمه نوروزی |
| - بهزاد خاقانی | - نغمه حقیقی |
| - علیرضا ذوالفقاری | - نگار ترابی |
| - محمدرضا رحمانی | - نیما امامی |

فقط هارو بدیم ایثالا
 ۵۹۳ درست میشه



دانشگاه علم و فرهنگ

دفتر طراحی: ***



اندر احوال پله های دانشکده ببینید با حاله



مهندس معمار:

مقیاس: بالا

بودجه: 9879010101

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX ◆◆

شماره ثبت: A♦♦

حراست مهربان

عزیزم ببینم
دکترهای قشنگشو

ایش

بیا به امنا،
بره ببینم خانم

تکنولوژی ارشادی



لاک
ماتو
دو سانت
کو تا



پرو پش = همون
صفره های توراهرو
رتبه... (هار هار هار)

فک c.w
کجا...؟؟؟

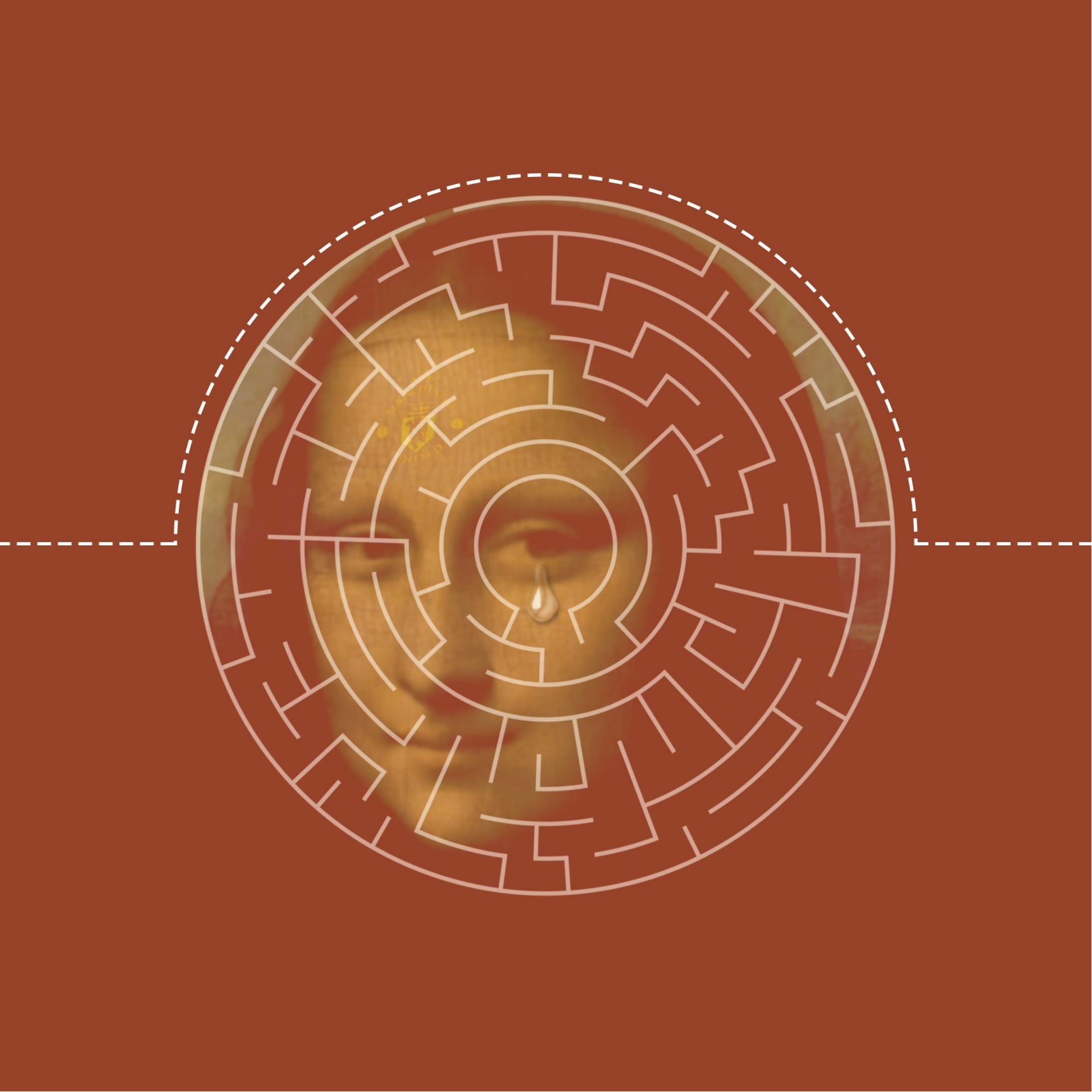
بالا

باید لایحه
چی بالا...

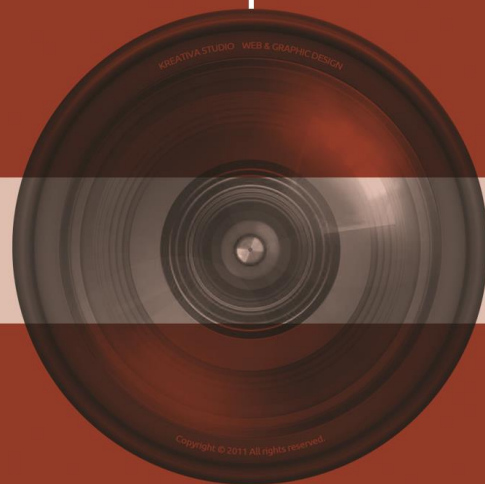
دانشجوی خوششزه
از خارج کادر!!!

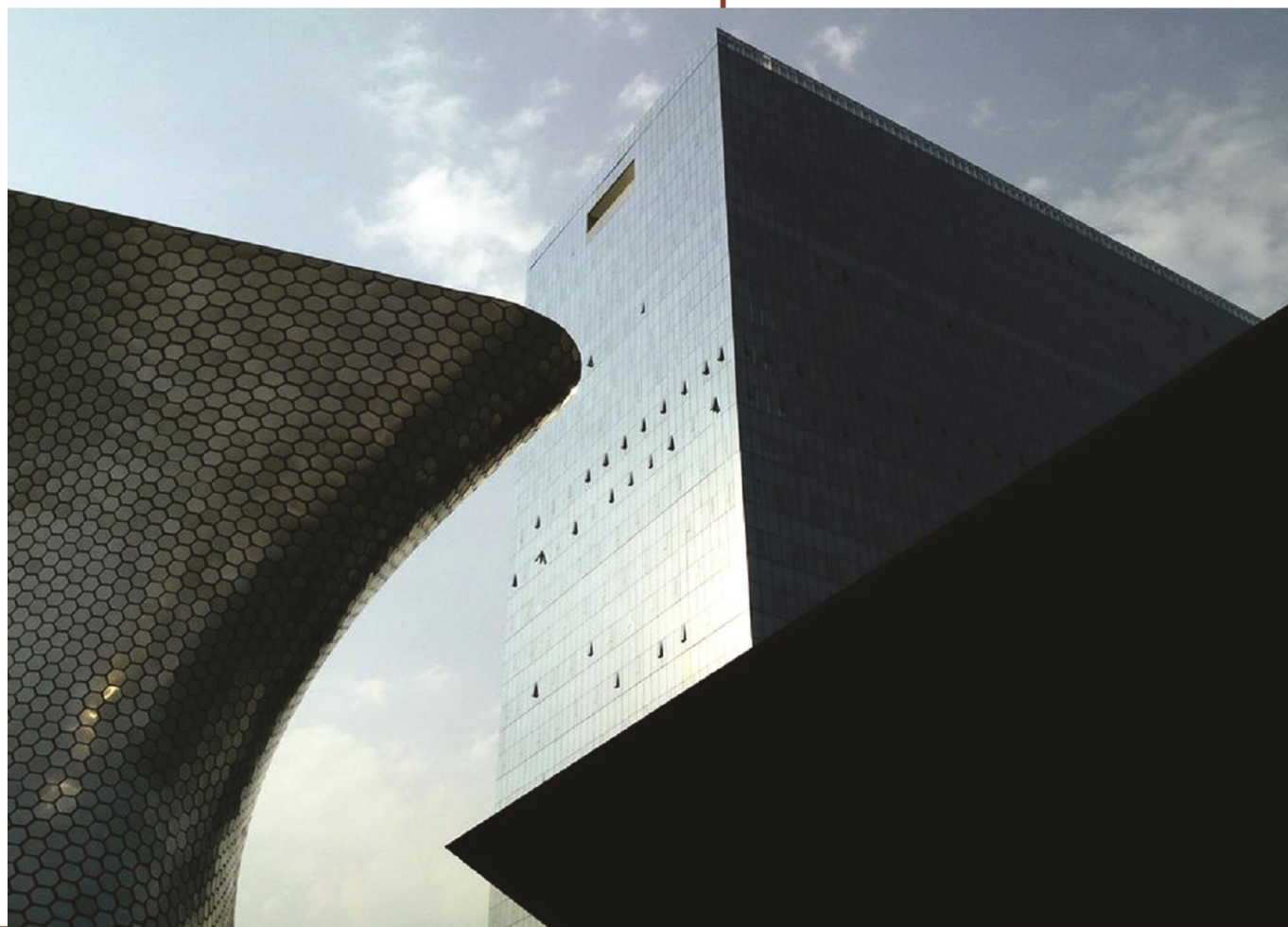


ایستگاه بین راه



مسابقه عکاسی



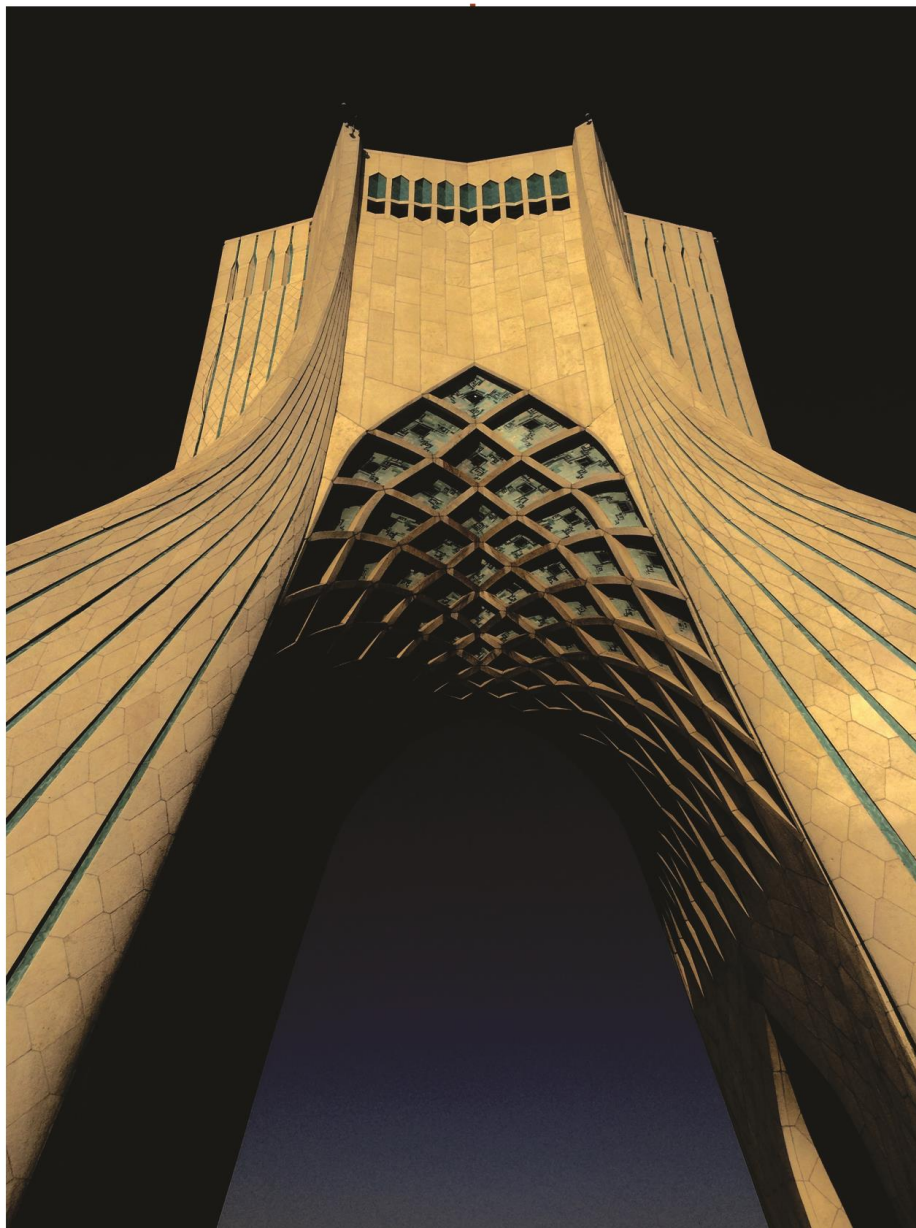


ژمین صبور مهندسی معماری

محمد حسین محمد پور

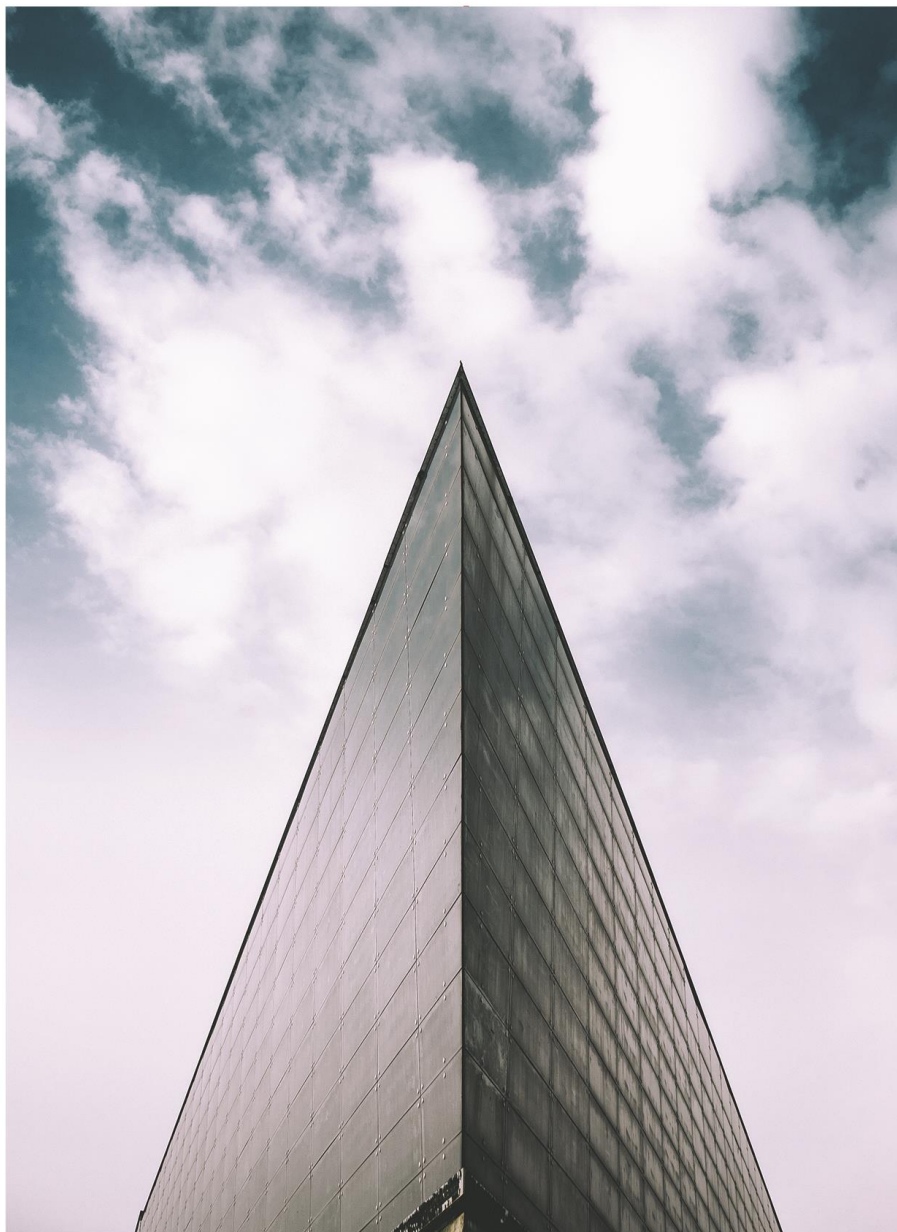
مهندسی معماری





فرشاد جاهدفر

مهندسی عمران

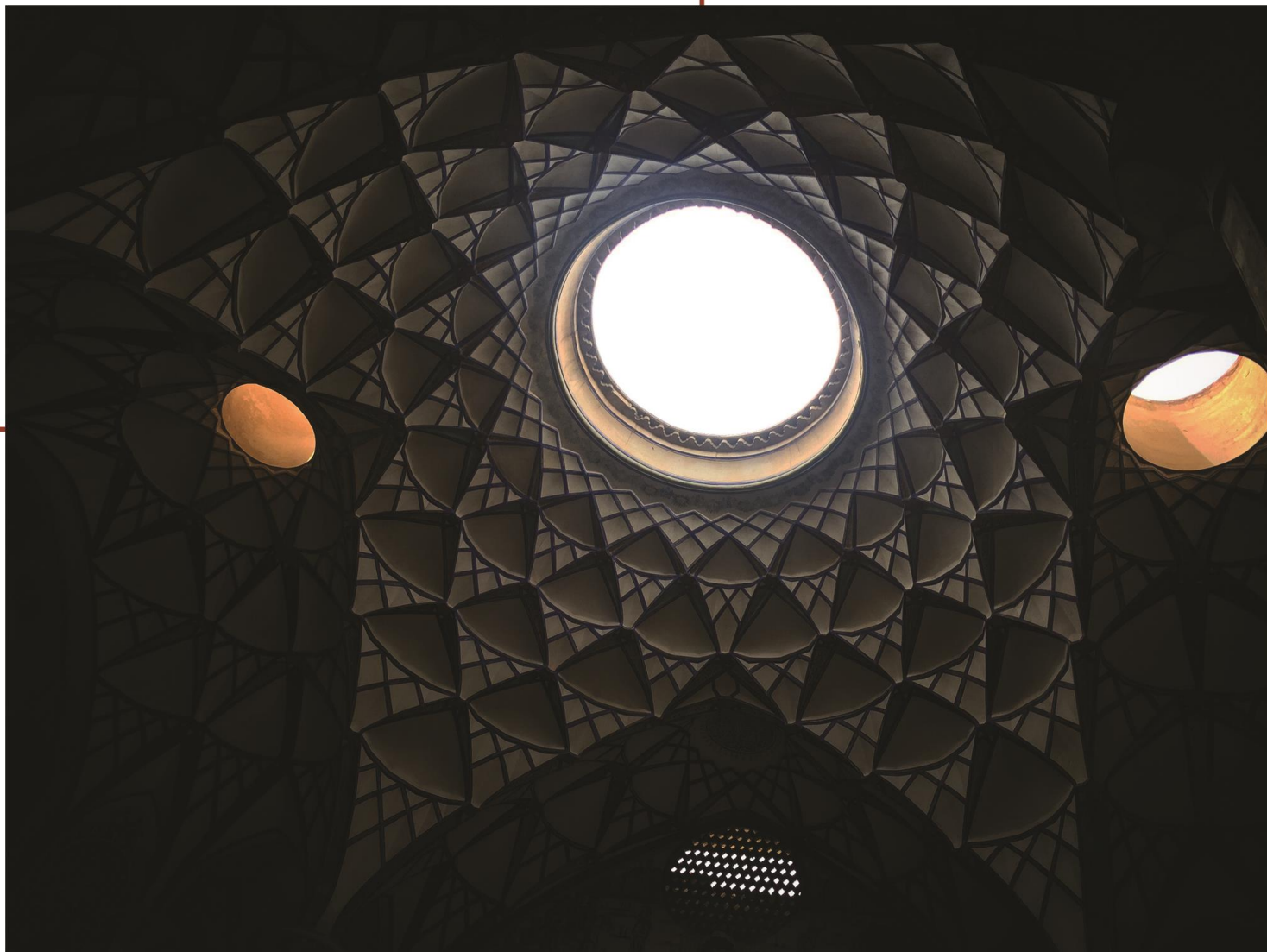


عرفان شیزری
حسابداری

حامد ثابت قدمان

مهندسی معماری

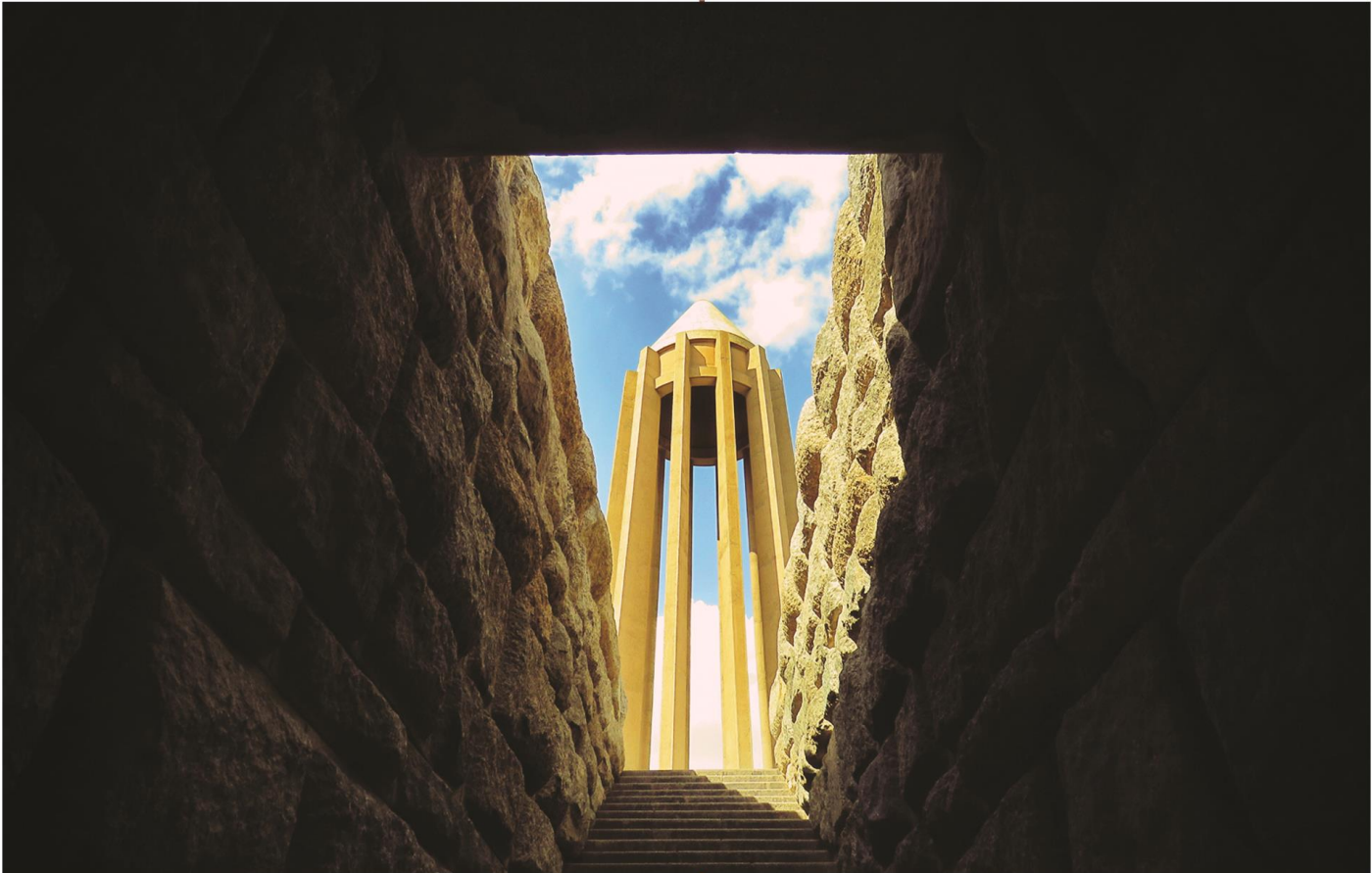




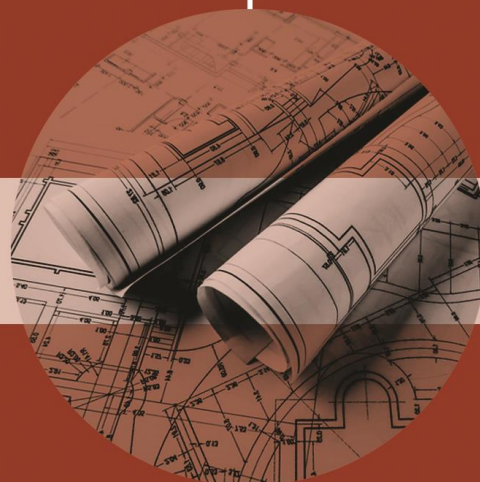
ارغوان نجاریان

محمد حسین محمد پور

مهندسی معماری



کارهای برتر



گردآورندگان:

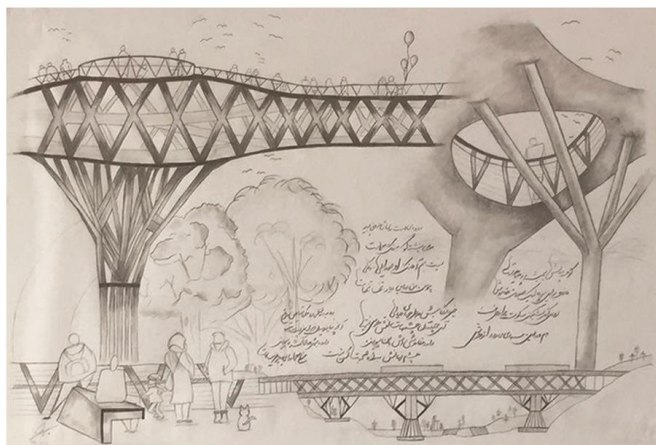
نگار ترابی

فاطمه صفائیان

سمر یزدانفر

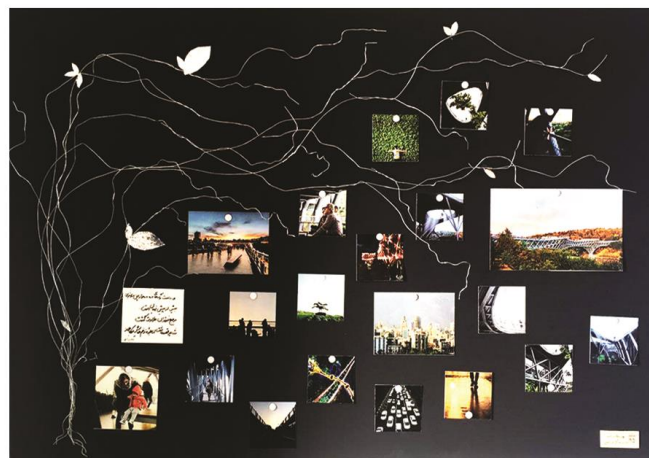
نما

شیت شامل یک نما از کل پل، یک نما از رستوران داخل پل، یک نمای اغراق آمیز از برج جردن، یک نما از پارک طالقانی، یک نما از بالای پل درو نمایی از روی پل مشاهده میشود. مسیر حرکت نیز علامت گذاری شده است.



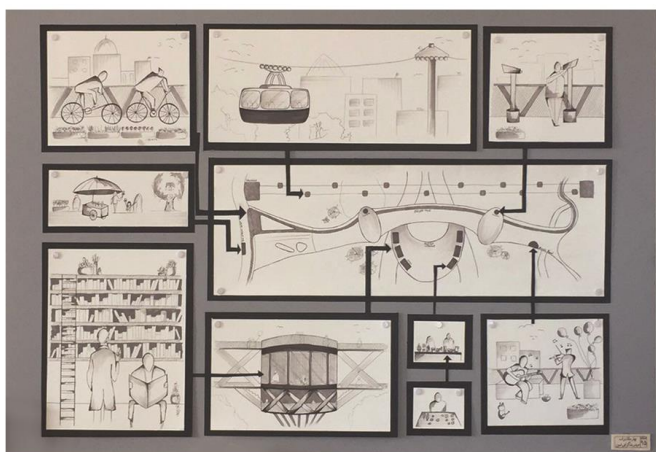
عکاسی

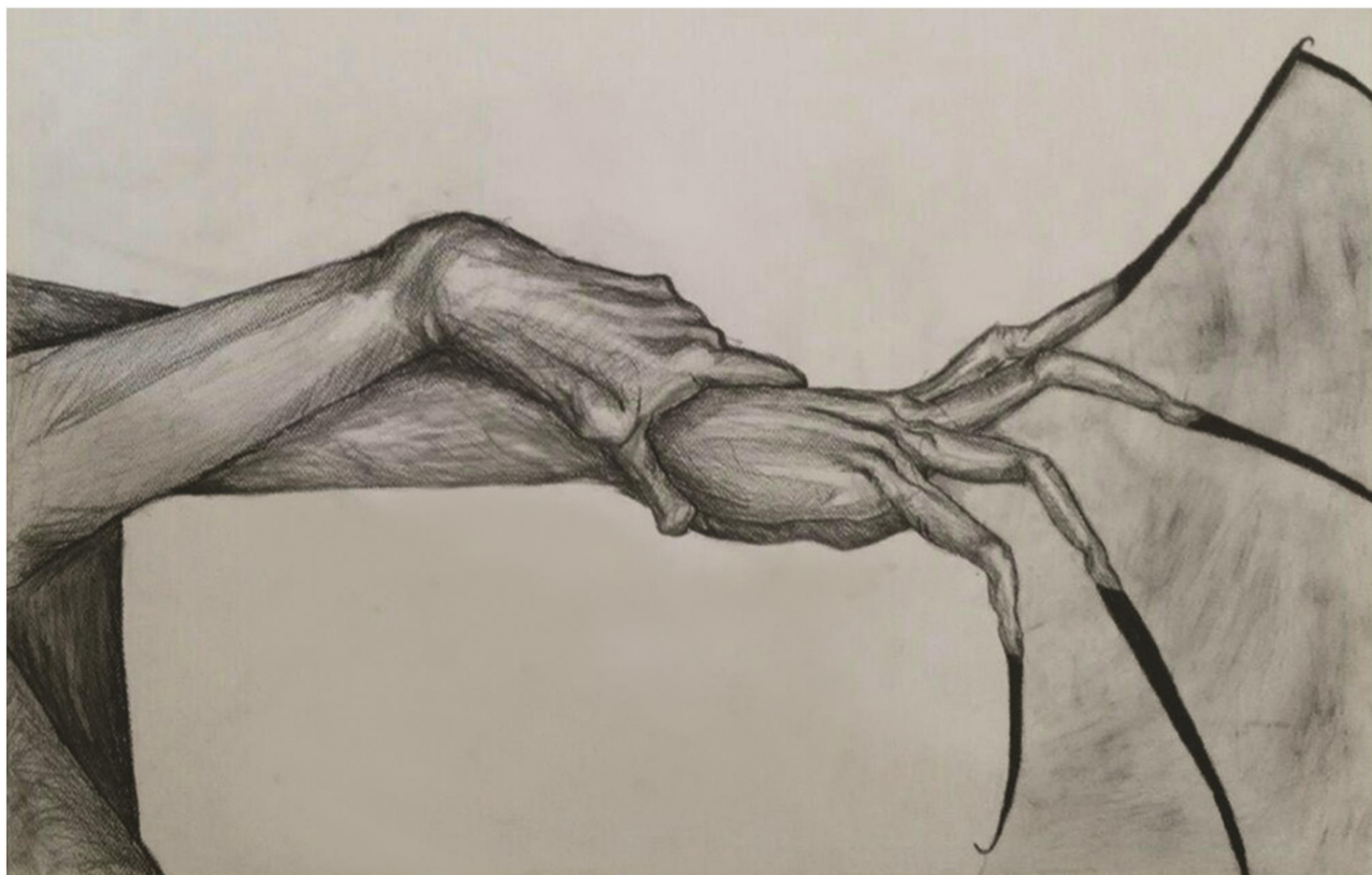
شیت عکاسی از پل میباشد. در این شیت یک درخت از جنس مفطور را به عنوان نماد پل در کنار شیت قرار دادم (ترکیب طبیعت و فلز نمادی از پل میباشد) که تماماً از مفطور ساخته شده و تنه ها و شاخه ها مانند طرح خود پل در هم گره خورده اند که بیانگر گره خوردن طبیعت با پل است.



چشم انداز

شیت رؤیایی از پل است. در این شیت ایده های کوچکی برای پر رنگ تر شدن و به نتیجه رسیدن هدف پل (جمع کردن شهروندان تهران کنار هم) مطرح شده است مانند: قرار دادن دوربین هایی برای دیدن کل شهر در قسمت هاس مختلف پل، مسیر دوچرخه سواری، کتابخانه، غرفه هایی برای فروش آثار هنرمندان، تله کابین، رستوران.





سمر یزدان فر

استاد جاودانی

جهان از نگاه خفاش

شش مبحث داشتیم که باید ارائه می شد:

۱_ اطلاعات

۲_ دید موجود

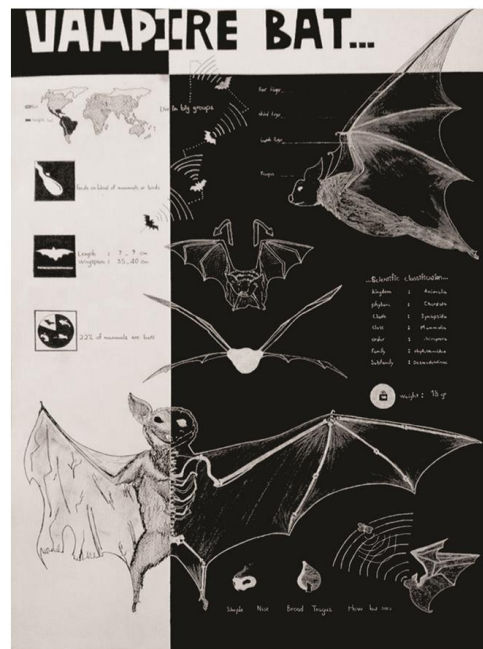
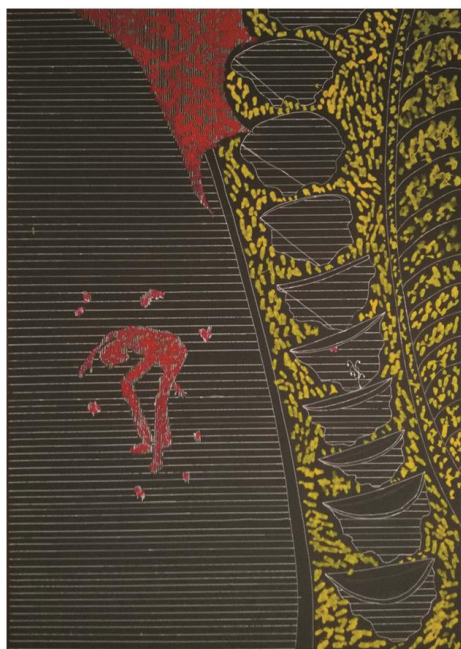
۳_ درک موجود

۴_ پوستر حیوانیت حیوان

۵_ تبدیل شدن به اون حیوون (becoming)

۶_ رمانی به اسم برج داشتیم که باید حیوانات درون رمان می رفت و

صحنه ای از آن را از دید حیوان می کشیدیم.



رمان برج

موضوع یک برج تکامل یافته و مستقل از دنیای بیرون است و مشکلاتی که به مرور و خیلی آرام بوجود می‌آید. کار من صحنه ایست که شخصیت اصلی داستان با یک زن دربالکن حضور دارند و یک نفر از طبقات بالا سقوط می‌کند.

دید درک

چون خفاش من کور بود من دیدش را با خط‌های موازی نشان دادم که بعضی جاها با خالی شدن، اجسام را نشان می‌دهند و درکش هم به همین منوال با این فرق که اجسام را با رنگ زرد تا به آن‌ها برخورد نکند و آب را آبی چون به آن احتیاج دارد و غذا هم قرمز دیده می‌شود.





فاطمه صفائیان

استاد جاودانی

جهان از نگاه جغد

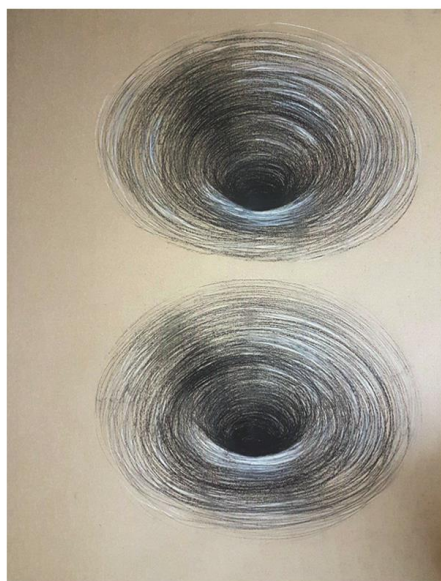
موضوع پروژه نهایی من جغد بود که ۶ شیت باید برای آن ارائه شد :

۱- اطلاعات حیوان

۲- تبدیل شدن به حیوان

۳- دید حیوان

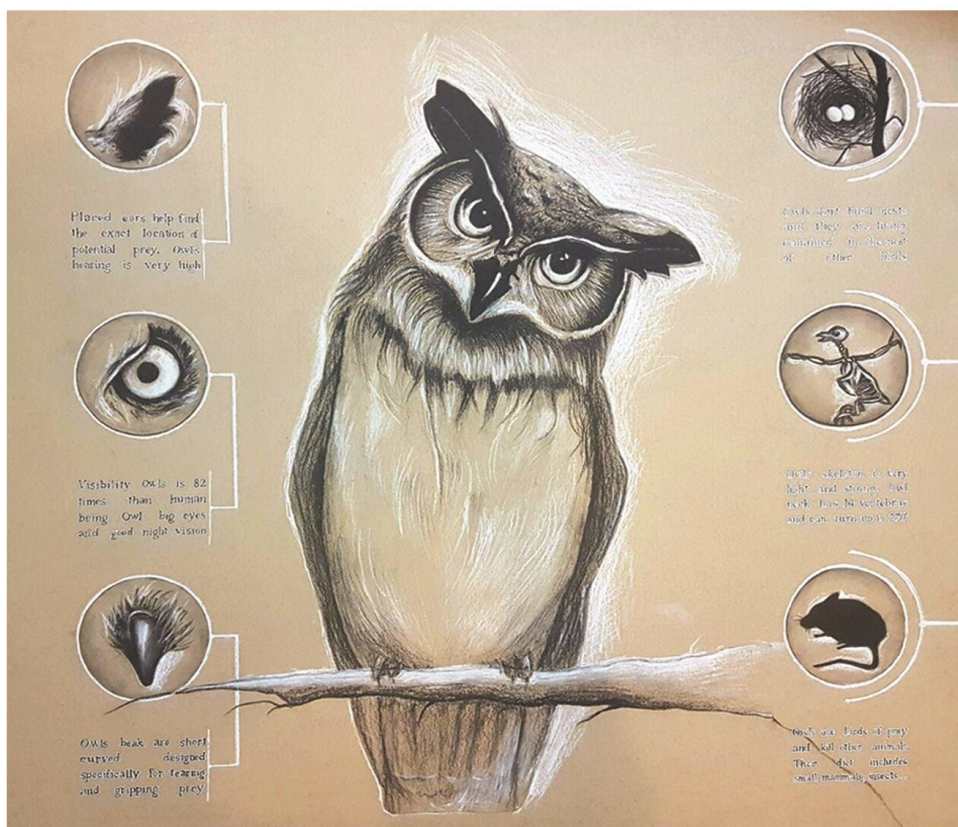
۴- درک حیوان از محیط



۴- درک حیوان از محیط

۵- پوستری که نشان دهنده‌ی حیوانیت حیوان باشد.

۶- حیوان را در صحنه‌ای از رمان برج قرار دادیم و آن صحنه را از دید حیوان کشیدیم.

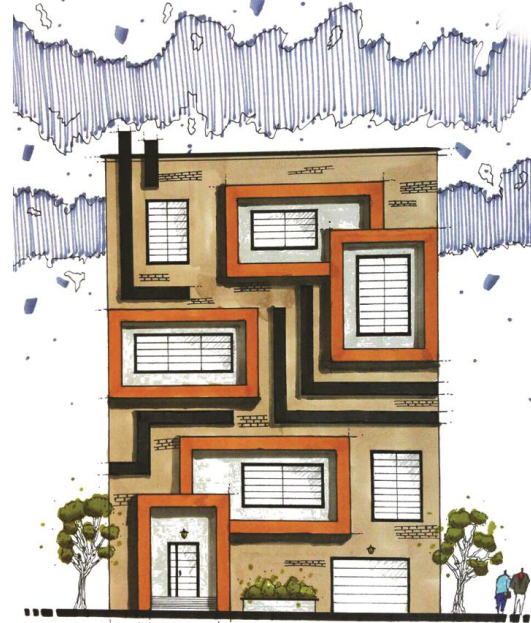
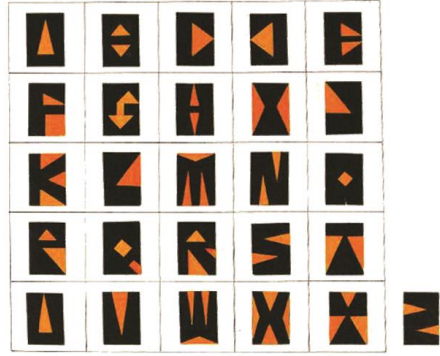
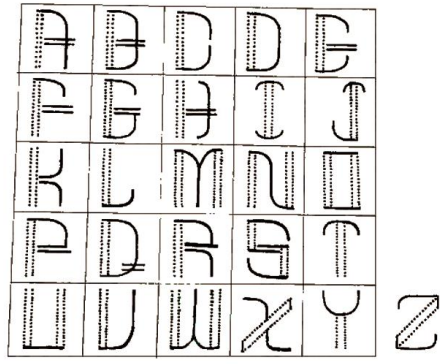




مصطفی اویسی

استاد خدادادی

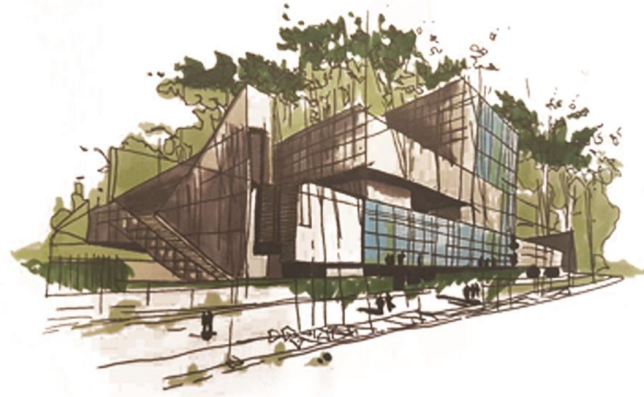
اسکیس و راندو

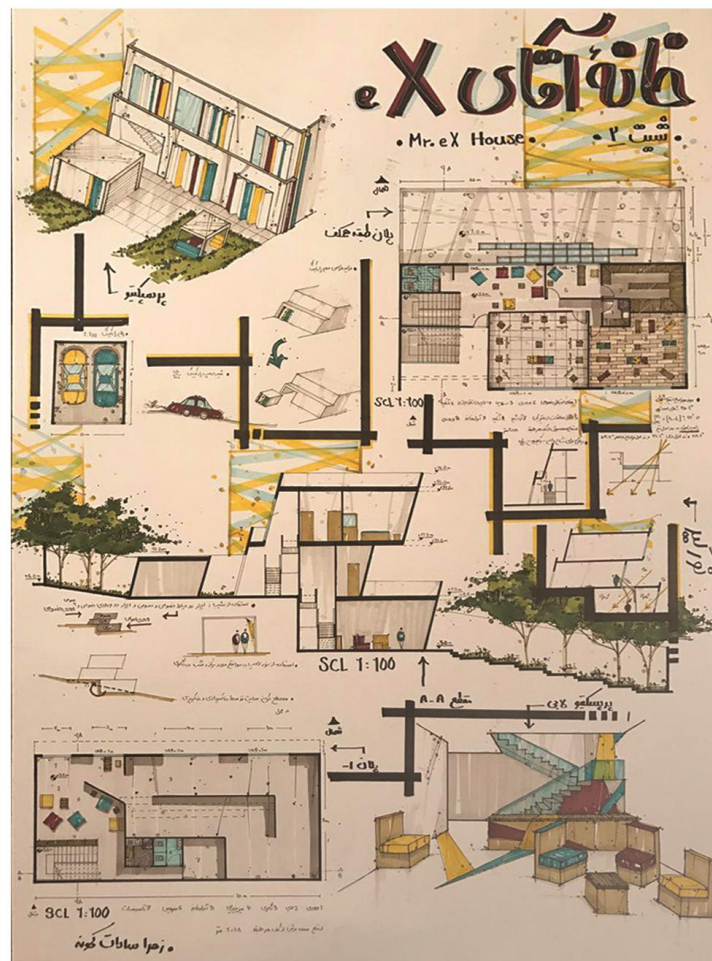
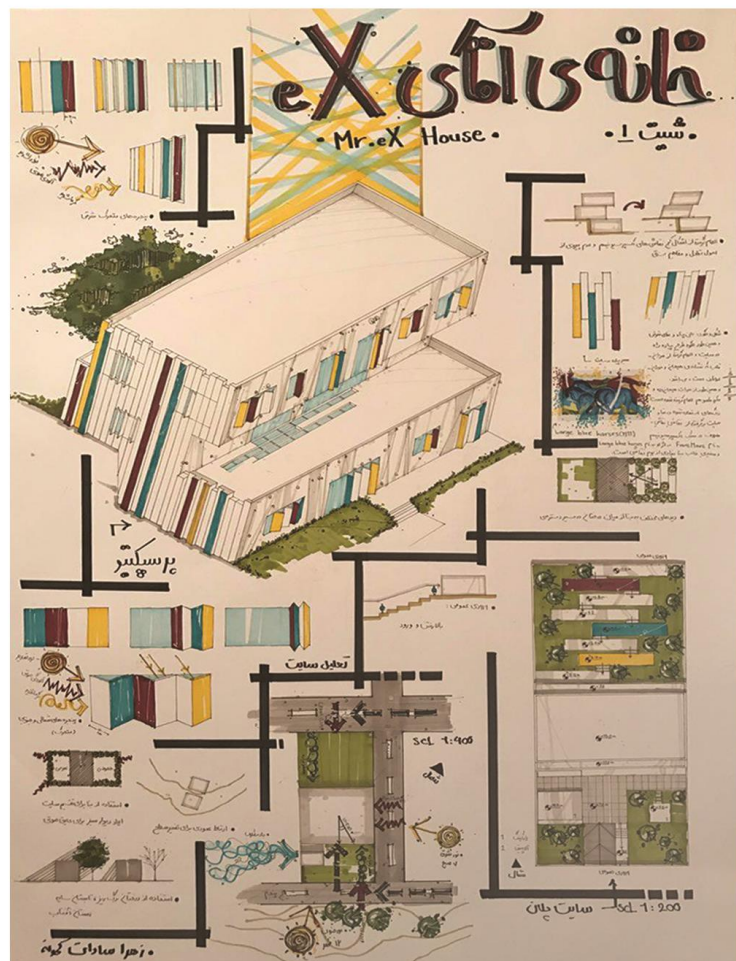




یاسمن پرویزی

استاد خدادادی





زهرا سادات کمونه

استاد حیوی
خانه آقای eX

هدف پروژه طراحی یک ویلای مسکونی برای یک نقاش چهل ساله مجرد با سبک اکسپرسیونیسم در سایتی با شیب ۸٪ بود. چالشی که در طراحی با آن روبه‌رو بودیم علاوه بر شیب سایت، طراحی محل کار (آموزش و نقاشی) برای نقاش و محل زندگی در یک سایت بود. محل کار نقاش شامل فضاهایی مانند آتلیه، کلاس، گالری، کارگاه و... می‌باشد.

اکسپرسیونیسم: هیجان، حرکت تند قلمو روی بوم

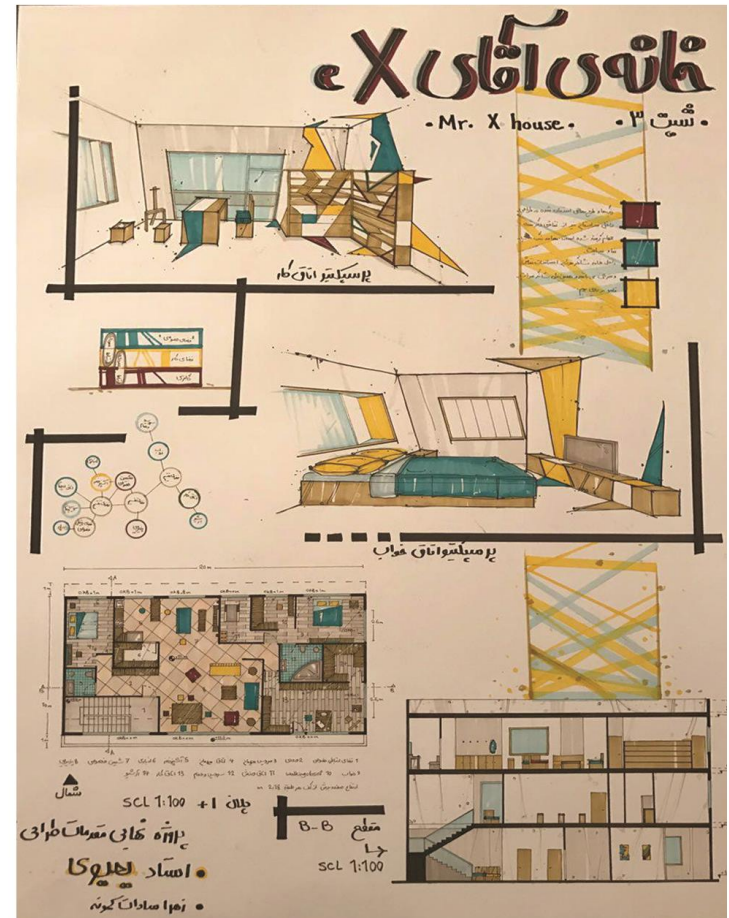
طراحی پروژه از حجم آغاز شد و من در طراحی آن علاوه بر اینکه سعی در نزدیک کردن حجم کلی بنا به سبک اکسپرسیونیسم (سبک نقاش) داشتم، با در نظر گرفتن دیتیل های نما (مانند پنجره و ...) که تماماً دارای کانسپت می باشند، بنا را با سبک نقاش هماهنگ کردم. این کانسپت ها برگرفته از برداشت من از سبک اکسپرسیونیسم می باشد مانند: هیجان (که برای نمایش آن از فرم ضریان قلب استفاده کردم)، حرکت تند قلمو روی بوم و ...

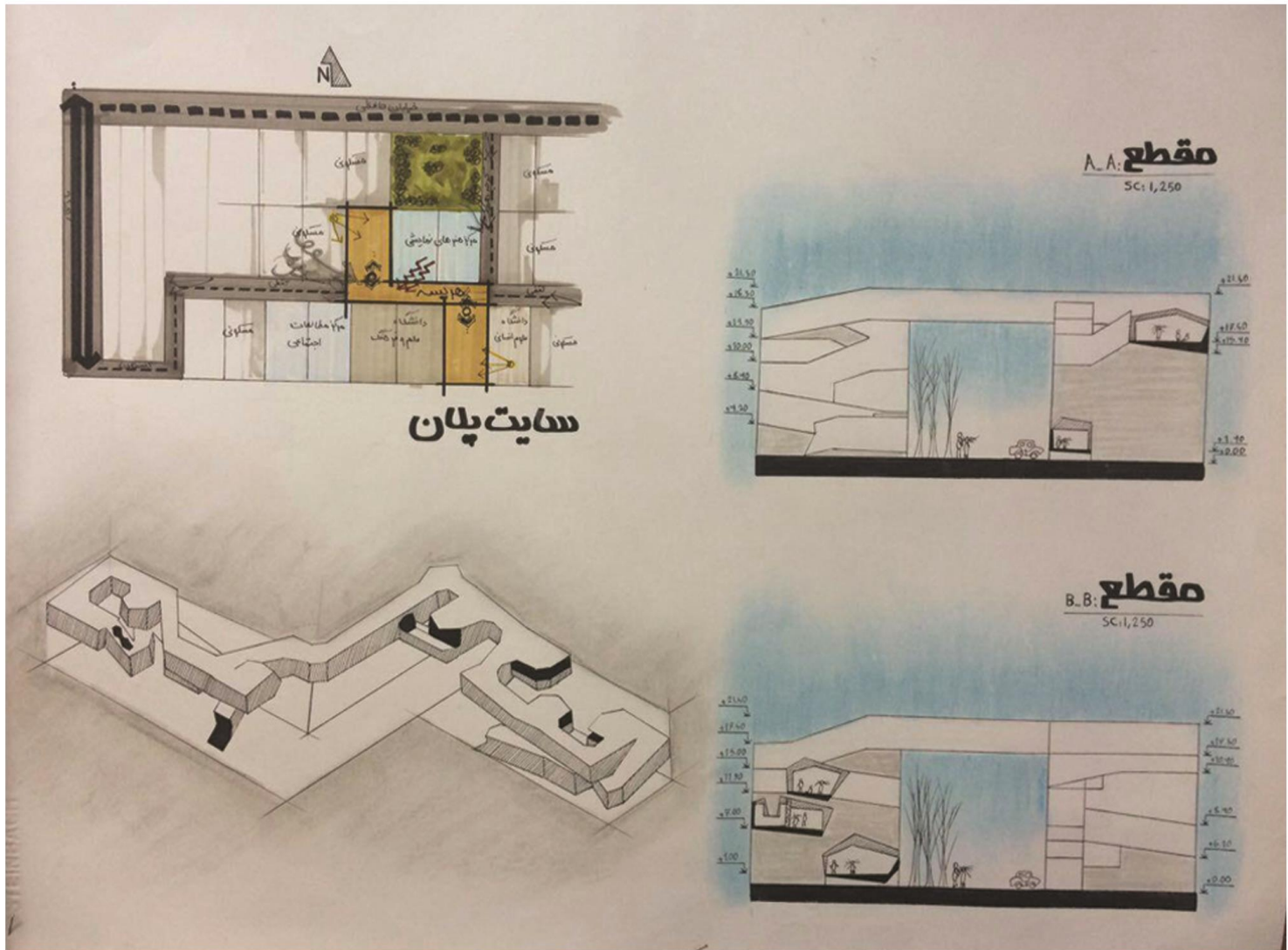


ایده ی کلی برای نشان دادن کانسپت ها در نما به این صورت بود که کل حجم، سفید در نظر گرفته شد به جز چند قسمت که دارای سه رنگ؛ برگرفته از نقاشی the blue large horse می باشند به طوری که رنگ سفید همچنان غالب بر این سه رنگ است، به این معنا که بنا یک بوم نقاشی سفید میباشد که این رنگ ها روی آن نشان داده شده است.

کانسپت بعدی پیروی نکردن از فرم متعارف بناهاست به این صورت که حجم کلی بنا از لغزیدن سه مکعب روی هم ایجاد شده است که حس عدم تعادل را منتقل می کند و دو جبهه ی شمالی و جنوبی بنا فاقد دیوار های قائم هستند که با ایجاد گوشه های تیز فرم نامتعارفی به بنا می دهد.

علاوه بر این ها سبک نقاش در معماری داخلی و محوطه سازی ویلا نیز مورد توجه بود به طوری که طراحی تمام این فضاها از کانسپت های بالا تبعیت می کرد؛ به عنوان مثال رنگ به کار رفته در معماری داخلی ویلا همان رنگ های اصلی نقاشی بالا است.





معصومه شیخی

استاد جاودانی

فضای تعامل هریسه

هدف پروژه :

یک فضای تعامل با اسم هریسه (قدم زدن بدون باز گشتن یا نشستن) برای موجوداتی که ساکنین میلیونها سال بعد از زمان اکنون ما در زمینند. زمین در حال نابودیست و آن موجودات (فوجوج ها) در پی کشف راه حل

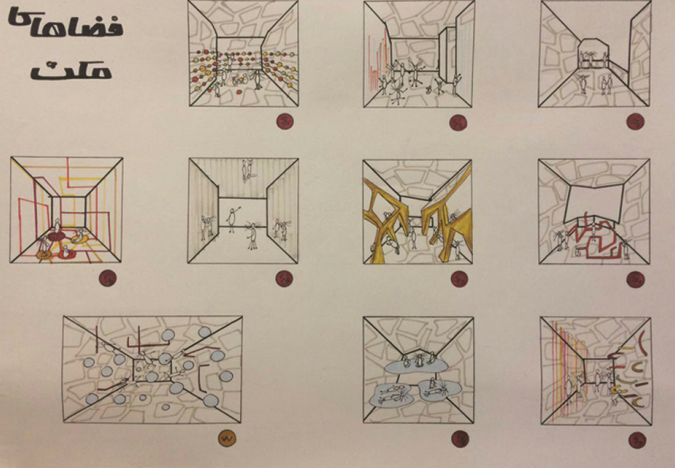
در آخرین لحظات نابودی زمین کرم چاله فضایی درست کرده و به زمان حال سفر میکنند (مکان آن‌ها در زمان حال، انتهای خیابان ثقفی است)

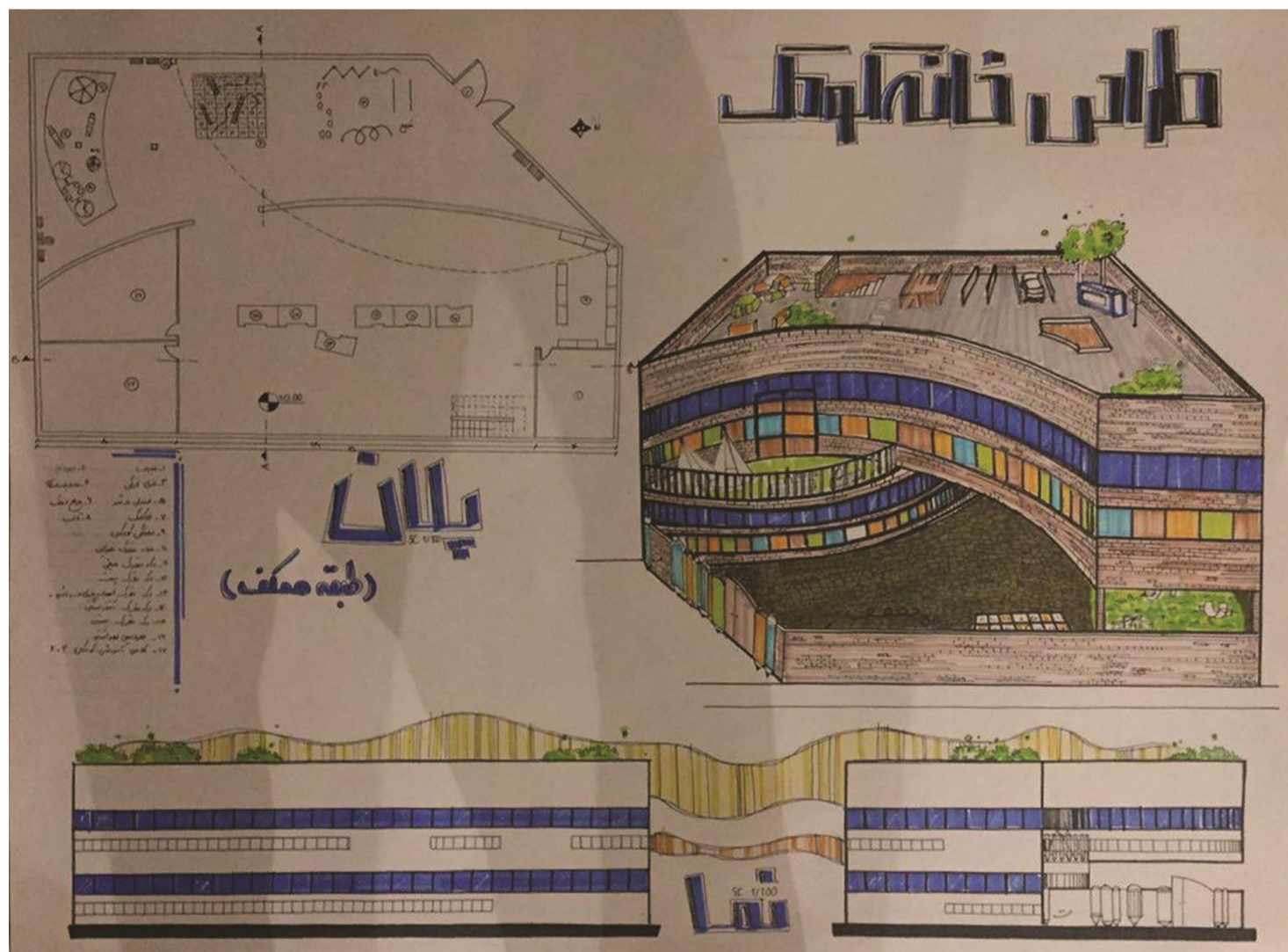
آن‌ها متوجه میشوند هوش کم انسانها باعث استفاده نادرست از منابع زمین شده که نهایتاً به نابودی آن ختم میشود، پس باید با انسانها رابطه برقرار کرده و هوش آنها را افزایش دهند. به این منظور مدتی انسان‌ها را تحت نظر میگیرند (فوجوج‌ها بیش از ۳ بُعد را درک میکنند و میتوانند درون خانه‌ها را ببینند، احساس انسان‌ها را ببینند، آرزوهایشان را ببینند، در زمان سفر کنند و...)

در این مدت متوجه میشوند انسان‌ها به بازی علاقه زیادی دارند و تصمیم میگیرند یک فضای تعامل در خیابان ثقفی ایجاد کنند که در این فضا بازی‌هایی تعبیه شده که می‌تواند سطح هوش بشر را رشد داده و به علاوه فرصتی برای دوستی فوجوج‌ها با انسان‌ها باشد.



دو سایت که شامل زمین خالی کنار دانشگاه و روبروی دانشگاه می‌باشد و یک مسیر پیاده‌رو (زیرا انسان‌ها راه رفتن را دوست دارند)، در ادامه ی طراحی فوجوج‌ها برای جلوگیری از خسته شدن انسان‌ها در هنگام راه رفتن با استفاده از توانایی خود در کنترل جاذبه ی زمین، در قسمت اتصال دو سایت که از روی خیابان عبور میکند، جاذبه را صفر کرده و بقیه قسمت‌ها را به نصف کاهش میدهند. نکته ی دیگر این که این مسیر دارای فضاهای مکث میباشد که در این فضاها بازی‌ها تعبیه شده است. ویژگی دیگر فوجوج‌ها این است که می‌توانند با صدایی با طول موج متفاوت از طول موج صوت انسان‌ها صحبت کنند و چون درک این طول موج، نیازمند هوشی برتر است در صدند که این طول موج را به انسان‌ها بیاموزند و به این منظور در بازی‌های تعبیه شده از صداهایی نزدیک به طول موج صدای خودشان استفاده میکنند.





ملیکا عسگری

استاد مهدیه اسلامی

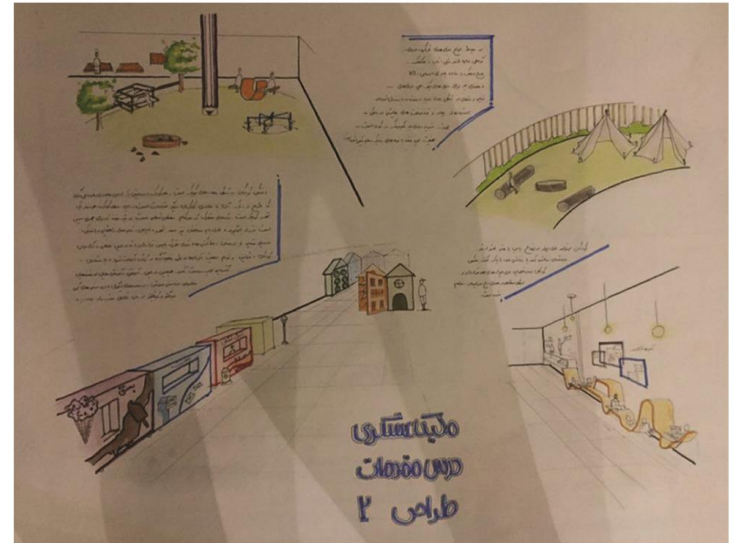
خانه کودک

هدف پروژه، طراحی خانه کودک برای سنین ۳-۶ سال، مطابق با استاندارد های روانشناسی کودک و ارگونومی بدن آنها بود. خانه کودک من مانند یک شهر کوچک است که شامل سالن بازی عمومی و اتاق هایی برای آموزش برای هر رده سنی و رختکن ها به شکل خانه های کوچک است.

خلاقیت و سرگرمی

در عین حال فضاهایی برای تقویت خلاقیت کودک در نظر گرفته شده است که باکس هایی برای فضا سازی به شکل دلخواه ، وجود فضای دنج ، امکان نقاشی روی دیوار از نمونه های آن است.

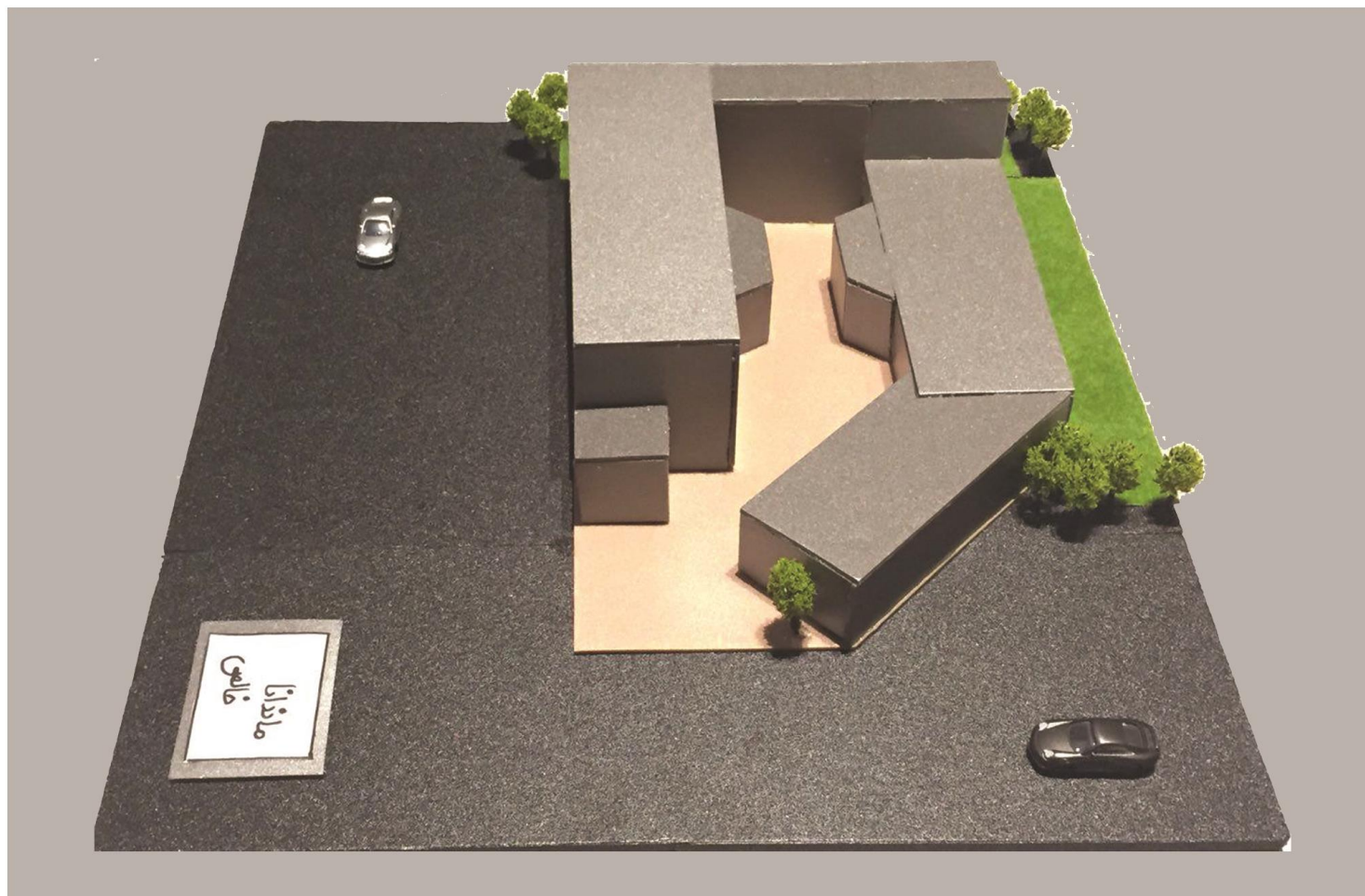
سرگرمی های دیگری مثل شن بازی ، بازی در آشپزخانه مخصوص کودکان ، مار و پله انسانی ، چرخ و فلک دو چرخه ای ، تاب و الاکلنگ و ... برای کودکان در نظر گرفته شده است.



غرفه

غرفه های متحرک مربوط به مشاغل مختلف در سالن عمومی ، فرم فضای شهری در بام مهد ، فضای آزاد در حیاط و شبیه سازی کمپ و طبیعت مرتفع در بالکن ، وجود تابلو های راهنما در فضاها ، خط کشی های عابر پیاده در بام ، ماشین های برقی و دو چرخه ها و پارکینگ برای آنها ، در عین توجه به همسازی بین کودکان ، باعث ایجاد قانونمندی و حس پایبندی به آنها توسط خود کودکان میشود.





ماندانا خالصی

استاد مهدیه اسلامی

خانه کودکی

خانه ی کودکی که ما باید طراحی می کردیم مربوط به
سنین ۲ تا ۵ سال بود. با توجه به ویژگی های منحصر به فرد هر
گروه سنی ، اتاق مربوط به هر سن را از دیگری جدا کردم.

دیوار ها

پیش از شروع طراحی ابتدا نمونه مهد کودک های برتر در دنیا و ویژگی های هر گروه سنی را بررسی و تحلیل کردیم.

با توجه به ویژگی و تاثیر هر رنگ ، دیوار های داخلی هر کدام از این اتاق ها تا ارتفاع ۱۳۰ (که محدوده ی دید کودکان این سن است) به رنگ متفاوتی در آمد.

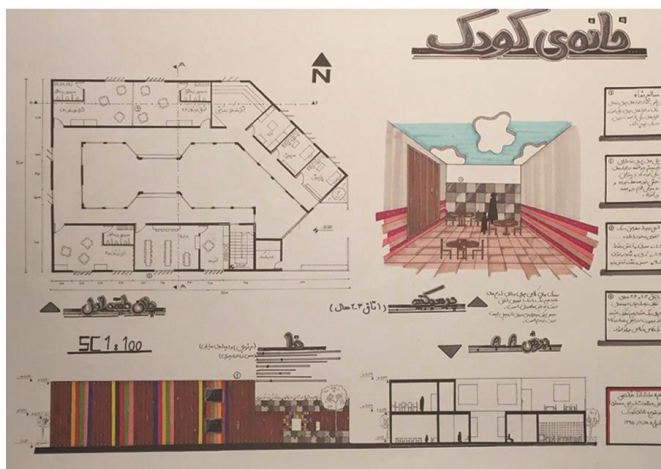
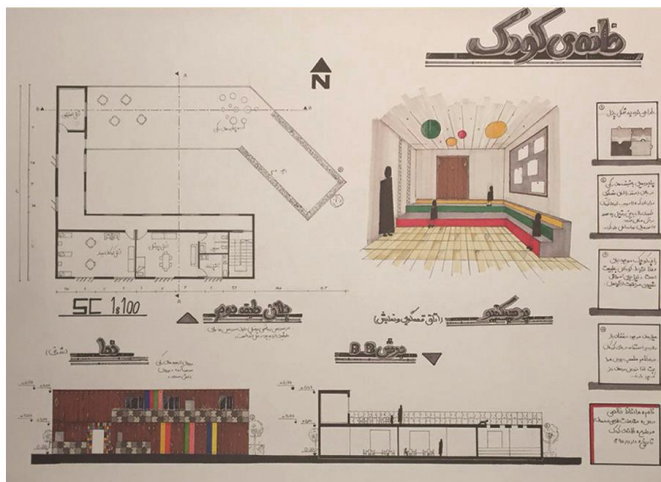
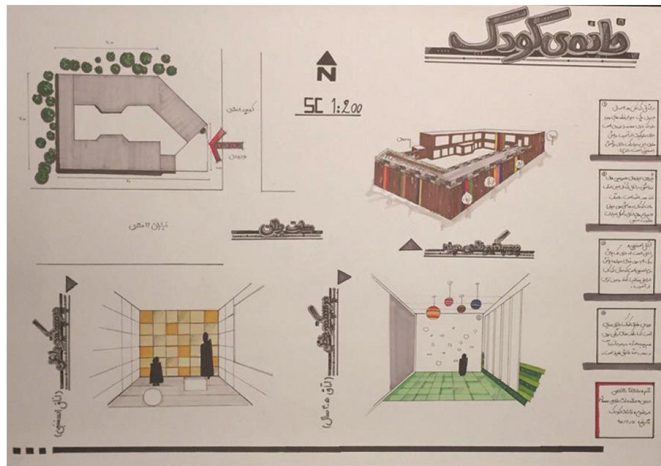
ماکت سه بعدی

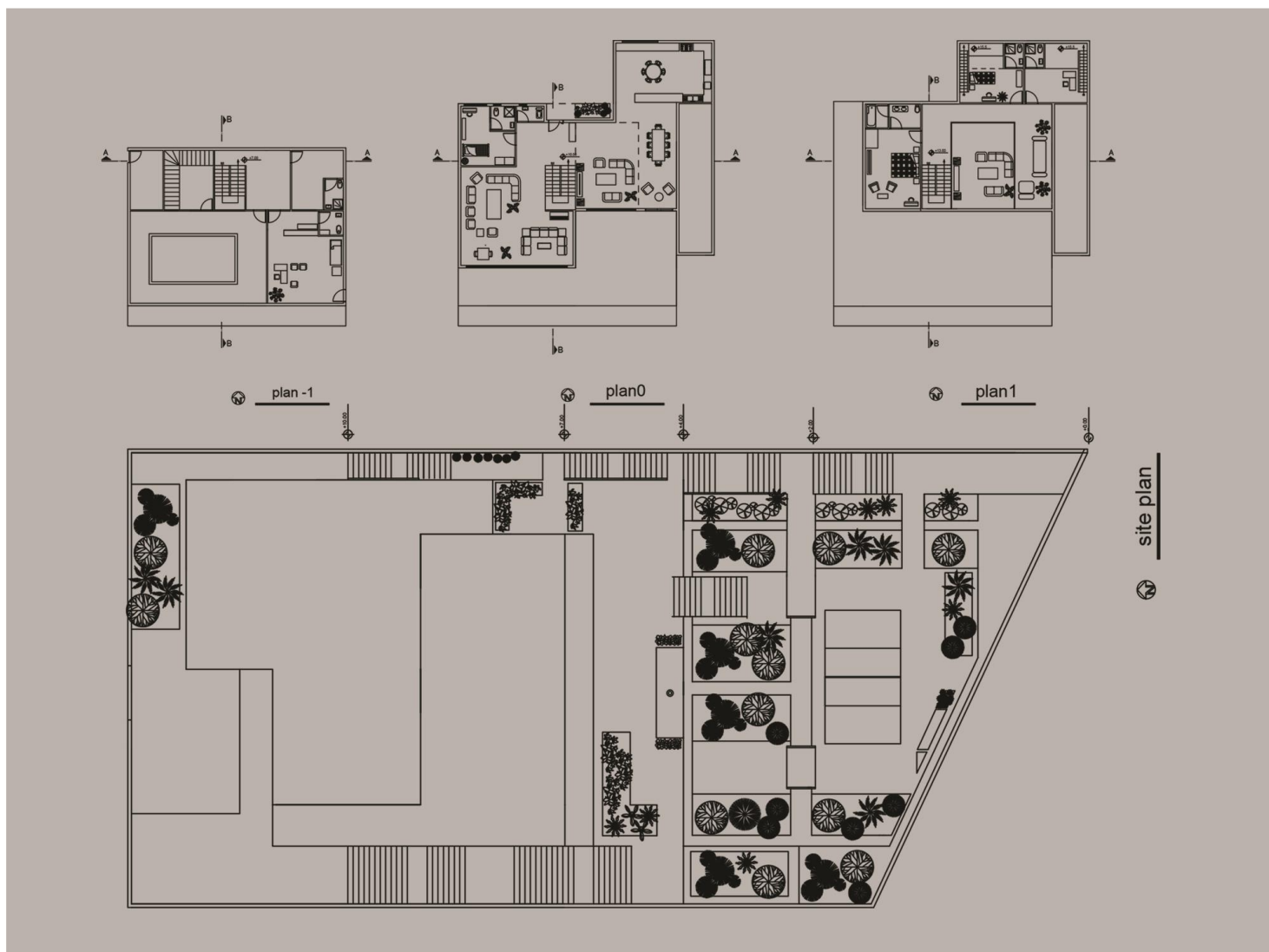
همچنین سقف اتاق مخصوص به هر سن ، طراحی مختص به خود را دارد به طوری که با ویژگی کودکان آن سن هماهنگی داشته باشد.

در طراحی خانه ی کودک اتاقی قرار دادیم به نام اتاق قصه گویی که در این اتاق فعالیت هایی مانند قصه گویی ، اجرای نمایش ، جایی برای جمع شدن کودکان و صحبت درباره ی نقاشی هایشان و ... صورت می گیرد.

ماکت سه بعدی

در سقف این اتاق پنجره هایی با شیشه هایی رنگی و در ابعاد مختلف وجود دارد؛ این امکان را به کودکان می دهد که از طبقه ی بالایی داخل این اتاق را ببینند و این امر موجب تحریک حس کنجکاوی کودکان میشود.





زهرا رهبری نژاد

استاد صدریان

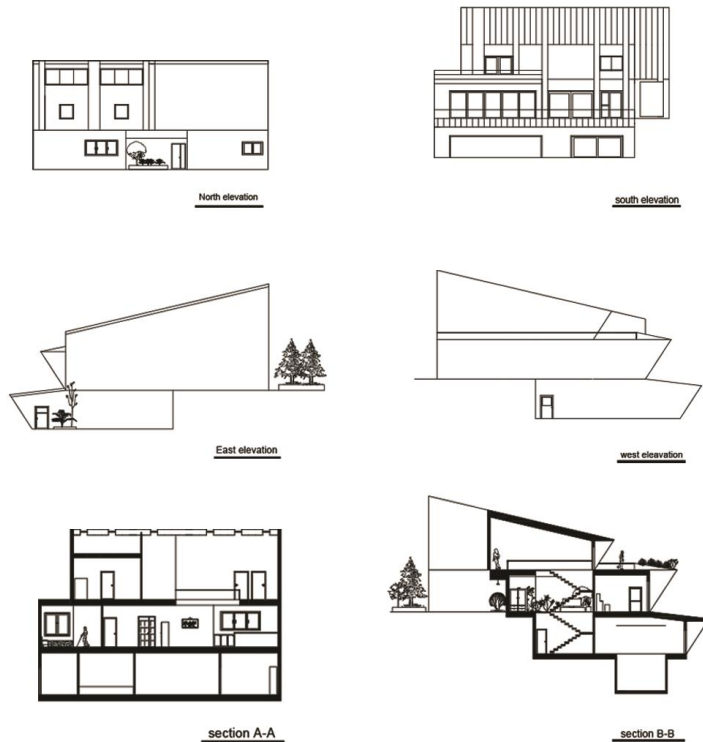
ویلا

با توجه به موضوع طرح ۲ که طراحی ویلا در سایتی واقع در انتهای فرحزاد بود، در نظر گرفتن چند نکته ضرورت داشت: ابتدا سناریوی مطرح شده برای اعضای خانواده ای که قصد سکونت در این خانه را داشتند، بررسی ویژگی های فردی و نیازهای هر کدام و تلاش در جهت پاسخگویی به این نیازها، سپس توجه به ویژگی های سایت موجود

بخصوص شیب زیاد منطقه و همسایگی شرقی که مستقیماً تاثیرگذار بر سایت مورد نظر ما بود و علاوه بر این ها وزش بادهایی از سمت کوه سبب طراحی ساختمان به صورت پله پله با سقف های شیبدار جهت هدایت باد از روی ساختمان و قرار دادن فضای گلخانه در بخش شرقی شد که این ویژگی ها علاوه بر حل مسائل موجود مکان مناسبی جهت استفاده از سامانه های خورشیدی ایستا شامل پنل های فتوولتائیک بر روی سقف شیبدار و فضای گلخانه که در بخش شرقی قرار گرفته اما رو به سمت جنوب دارد که در گرمایش ساختمان می تواند نقش به سزایی داشته باشد و علاوه بر آن این گلخانه جهت بهبود کیفیت فضایی بخش های داخلی خانه هم بسیار مؤثر است. نکته مهم و مثبتی هم که وجود داشت چشم انداز بسیار مناسب سایت بود که تقریباً تمام شهر تهران از این نقطه قابل مشاهده است و همین ویژگی منجر به طراحی تراس های بزرگ رو به جنوب و پنجره های بزرگ که البته پنجم هایی برای این پنجره ها در نظر گرفته شده تا در فصول مختلف تابش آفتاب بهترین تاثیر خود را بر کیفیت فضای داخلی و گرمایش خانه داشته باشد.



مقاطع و نماها



قسمت گروهی کار

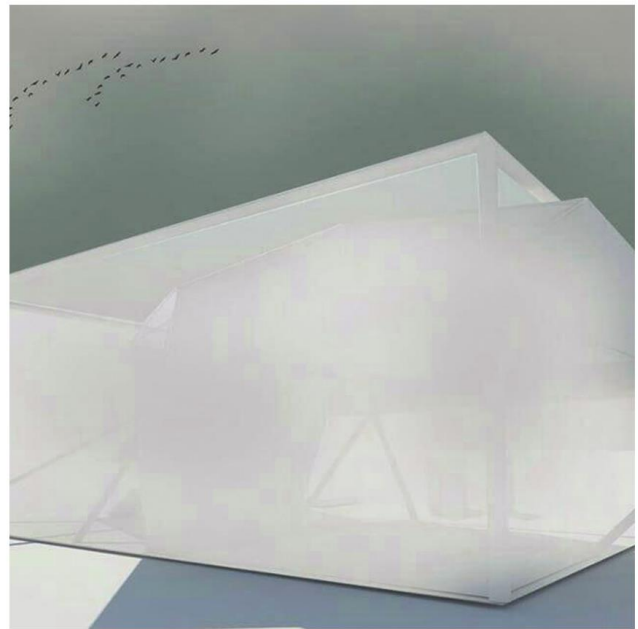
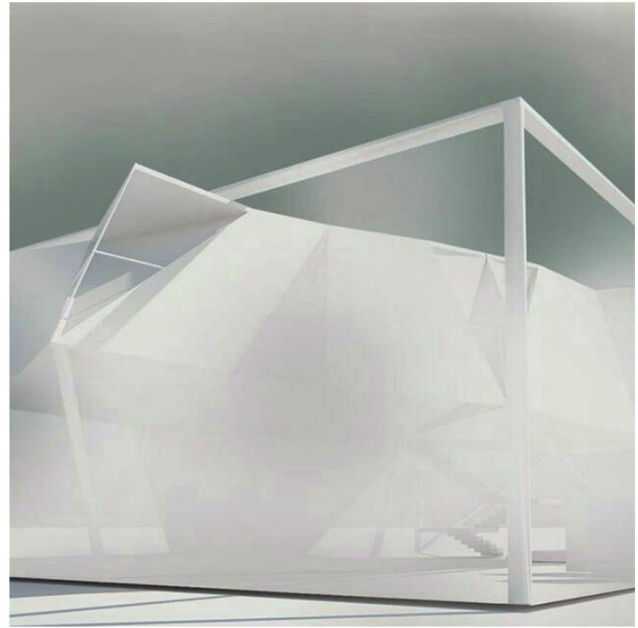
استاد جاودانی

واحد مسکونی



ایده طراحی

شکل در کیسه، تاخیر در درونیت،
رابطه‌ی درون و بیرون به هم می‌ریزد.
افراد در این فضا قرار دارند، داخل
یک ساختمان هستند اما در عین حال
بیرون یک چیز دیگر قرار دارند.
(اشیایی که لحظاتی از درونیت را به
ما نشان می‌دهد ولی هیچ وقت آن را
به طور کامل آشکار نمی‌کند)
حجمی که داخل یک پوسته
قرار گرفته و تنها نشانه و ردی از آن
روی پوسته‌ی بیرونی نمایان است،
حجم مکعب شکل بیرونی آن ظاهری
متناسب با همسایگی‌های خود ایجاد
کرده است.





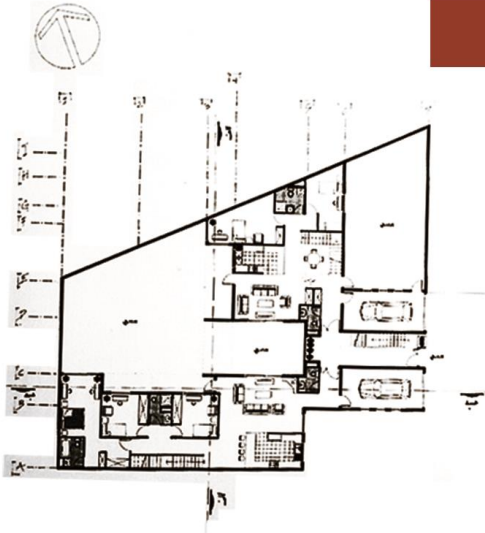
محمد علی ایزدی

استاد حبیبی منزل مسکونی

در این راستا ابتدا به مبانی نظری پیرامون موضوع خانه پرداختیم و درباره مسائلی مانند کیفیت فضاهای مختلف خانه (داخلی و خارجی)، سلسله مراتب، کنتراست توالی، تفکیک فضاهای خصوصی و عمومی، شکل گیری توده و فضا و دیگر مسائل صحبت شد.

در طراحی با چالش هایی هم روبرو بودیم مانند اینکه : ۱- حداکثر مساحت اشغالی (تراکم) ۵۰٪ بود، ۲- واحد مسکونی باید برای ۲ خانواده طراحی میشد (خانواده اصلی و خانواده فرعی)، ۳- محدودیت ارتفاعی ۸ متر

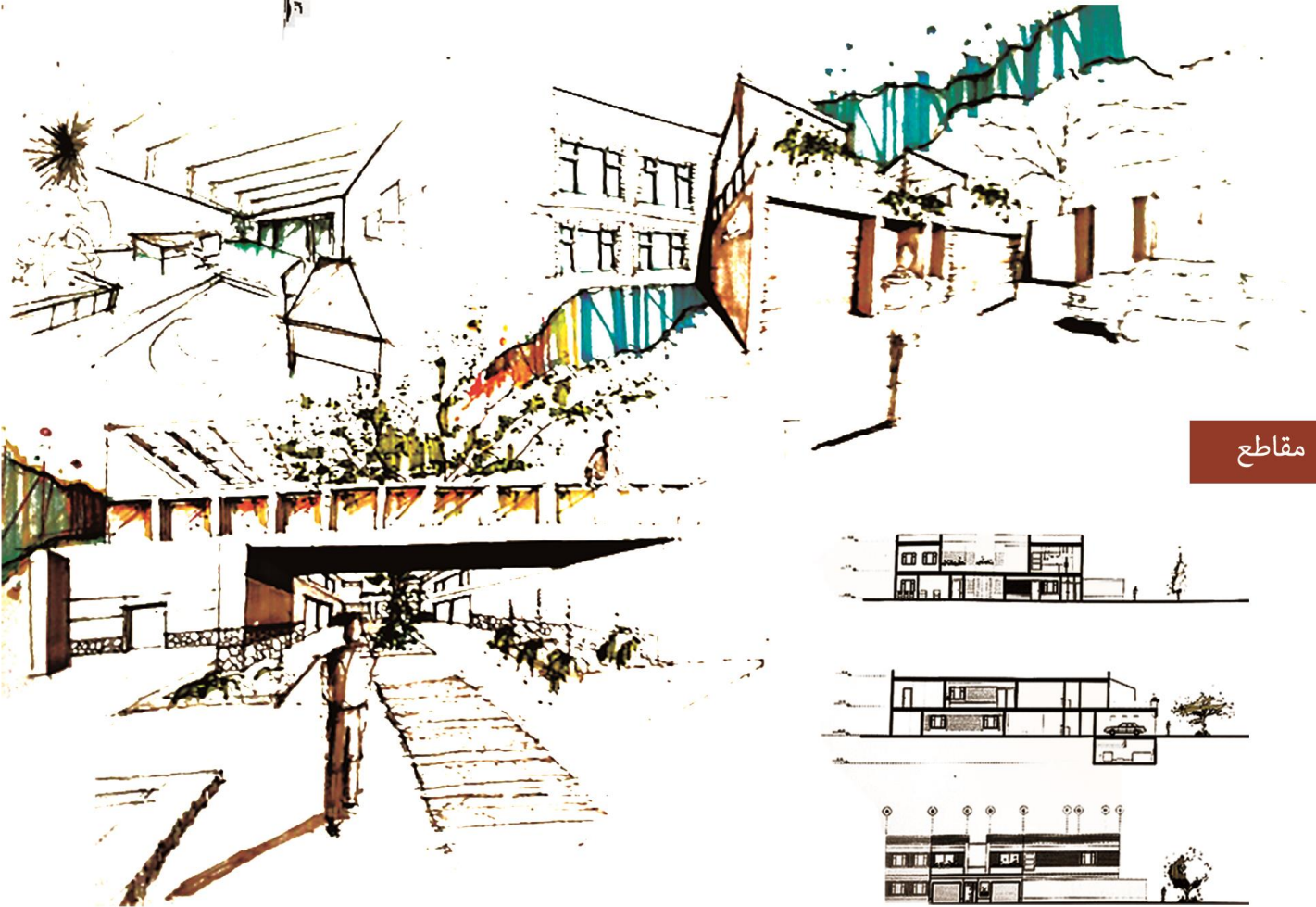
پلان



و فقط یک طبقه زیر زمین مجاز بود.

نقطه شروع طراحی را به دیاگرام های ارتباط مطلوب و نحوه شکل گیری و ارتباط توده و فضا اختصاص دادیم و بعد وارد جزئیات طراحی شدیم. در طرح من فضاهای خصوصی در طبقه همکف قرار دارند؛ به این دلیل که اعضای خانواده بیشتر وقت خود را در قسمت های خصوصی مانند اتاق خواب ها و نشیمن میگذرانند و از طرفی از این طبقه دسترسی به حیاط دارند. فضاهای عمومی هم در طبقه بالا قرار گرفته است. در ادامه طبقه اول دو خانه را توسط یک مسیر ارتباطی که به دو ایوان مرتبط است به هم وصل می کند.

مقاطع

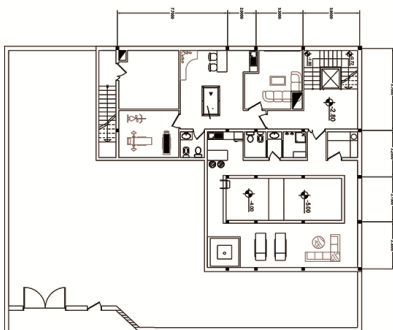




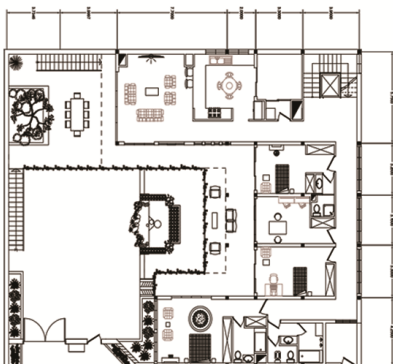
محدثه بربری

استاد حبیبی
واحد مسکونی

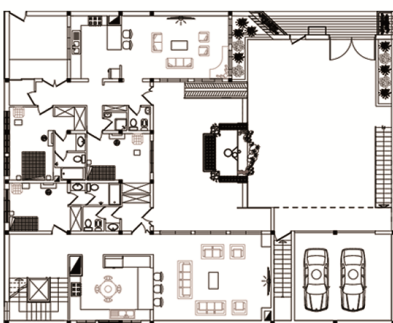
هدف طرح طراحی یک واحد مسکونی مناسب بود. چالشی که ما برای طراحی این واحد مسکونی با آن رو به رو بودیم طراحی برای دو خانوار بود؛ در این زمینه لازم بود یک خانواده به عنوان خانواده اصلی و همچنین یک خانواده به عنوان خانواده فرعی انتخاب شود و با توجه به روابط آن دو، طراحی برای آن ها صورت گیرد.



پلان زیر زمین



پلان طبقه اول



پلان همکف



خانواده ما که به عنوان خانواده اصلی انتخاب شد ۴ نفر عضو دارد و خانواده فرعی مادر بزرگم که تنها زندگی می کند است.

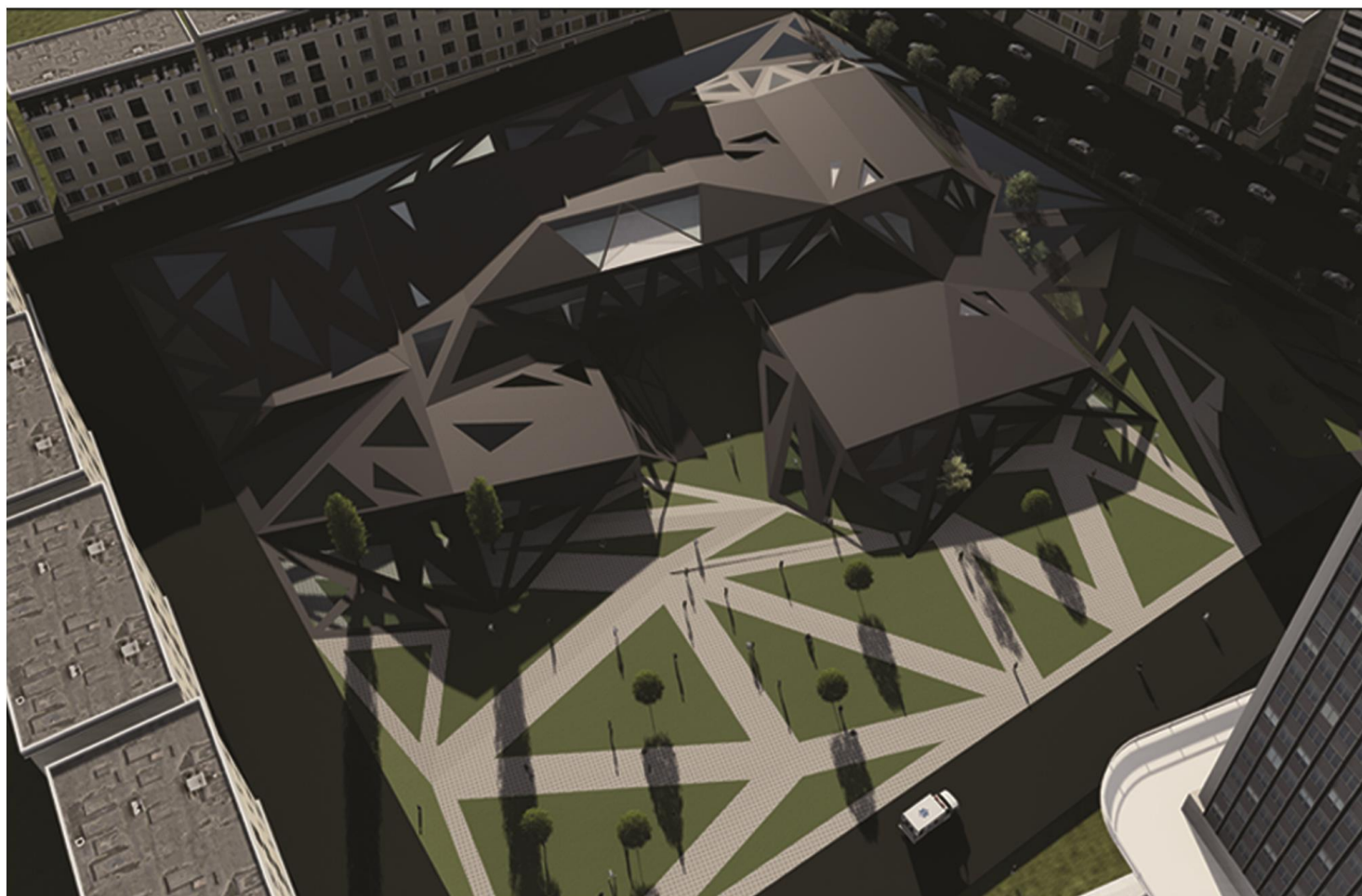
سایت طراحی، به صورت یک واحد همسایگی بود و ما باید علاوه بر پیاده کردن طرح، به همسایه ها نیز توجه می کردیم به همین خاطر شرایط طراحی بسیار به طراحی پروژه های اجرایی شباهت داشت؛ به عنوان مثال نحوه استقرار حجم و اشراف تحت تاثیر این شرایط بود.

در طول ترم، لیستی از ساکنین تهیه شد و از هر کدام خواسته هایی که داشتند پرسیده شد و من تلاش کردم که خواسته ها و استانداردها را همزمان در طراحی واحد بگنجانم.

نکته ی مهمی که من در طول این ترم متوجه آن شدم این بود که طراحی از پلان یا حجم شروع نمی شود بلکه از تصاویر ذهنی طراح آغاز می یابد. در همین راستا، سناریو نویسی بسیار در زمینه ی طراحی به معمار طرح کمک می کند که به معنای سیر انتزاعی در سایت و بنا می باشد.

مقاطع





امیر حسین زورمند

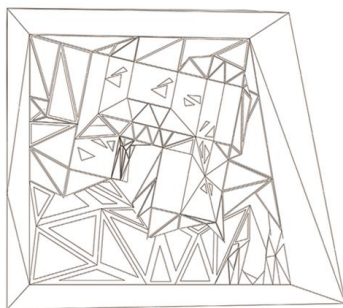
استاد ناصری

مرکز توانبخشی طاهرخوانی

موضوع طرح ، طراحی مرکز درمانی و توانبخشی جسمی بود.

اصلی ترین امری که در طراحی وجود دارد این است که لزومی ندارد بنایی که طراحی می شود حتما حس کاربری و موضوع بنا را به بیننده در نگاه اول منتقل کند؛ زیرا از نظر من معمار مسئول بررسی احساسات تمام مردم نیست چون احساسات متفاوتی وجود دارد و درواقع معمار وظیفه ایجاد حس مورد نظر خود و ایجاد فرهنگی بهتر را بر عهده دارد.

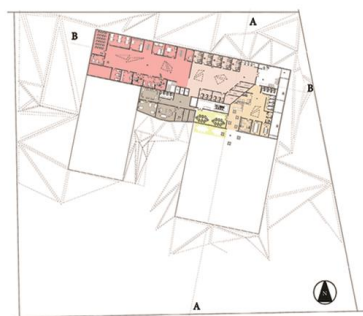
پلان و مقاطع



ماتریک پلان



پلان همکف



پلان طبقه اول

- خیابان تفره
- داروخانه
- کلینیک
- اورژانس
- مدرسه
- رستوران
- استخر
- تاسیسات
- آزمایشگاه
- پارکینگ
- بهداری
- کارکنان
- مدیریت



برش B-B



برش A-A



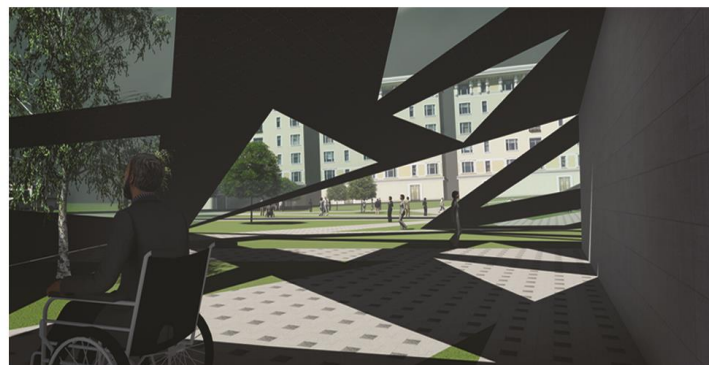
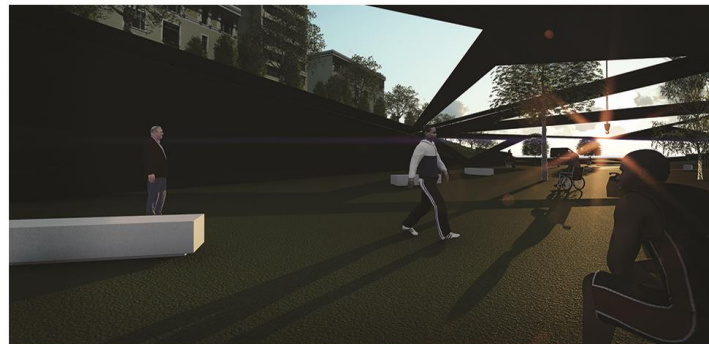
نمای جلویی



نمای شمالی

یکی از چالش‌هایی که در این سایت وجود داشت شیب زمین بود که برای صحت بیماران و از همه مهم‌تر شاخص شدن یک ورودی و قابل درک بودن آن در یک نگاه، سایت گود میشود و شیب به صفر تغییر میکند. با پایین بردن بنا ما نیاز به نور پیدا میکنیم که برای رفع این نیاز از نور سقفی و تلفیق آن با نورهای دیواری استفاده شده که کاملاً با کارهای مشابه که بویی از معماری نبرده اند متفاوت است.

یکی دیگر از اهداف من این بود که بنای طراحی شده به صورت متکبرانه ای مانعی برای رفت و آمد مردم نباشد و مردم بتوانند از روی بنا رفت و آمد کنند و ایجاد این شکستگی‌ها به این منظور بود و علاوه بر آن امکان استفاده از نور همراه با سایه روشن‌های متفاوت را نیز ایجاد کرد. این پوسته می‌تواند یک هماهنگی میان مردم و بیماران ایجاد کند و موجب بوجود آمدن یک ارتباط میان آن‌ها و روحیه برای یک بیمار باشد تا بنا تداعی گر زندان‌هایی که تا به امروز طراحی شده نباشد.





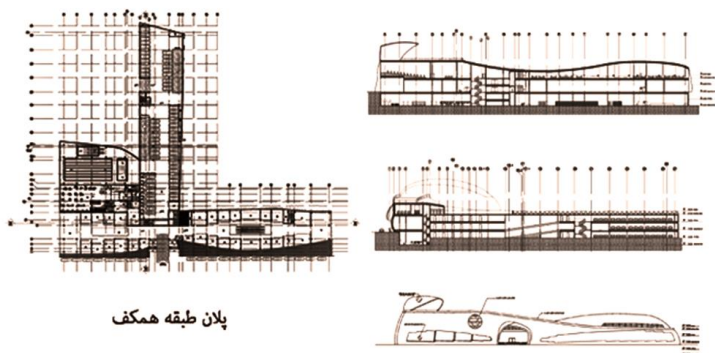
علی پیروی

استاد محمدی

مجتمع تجاری

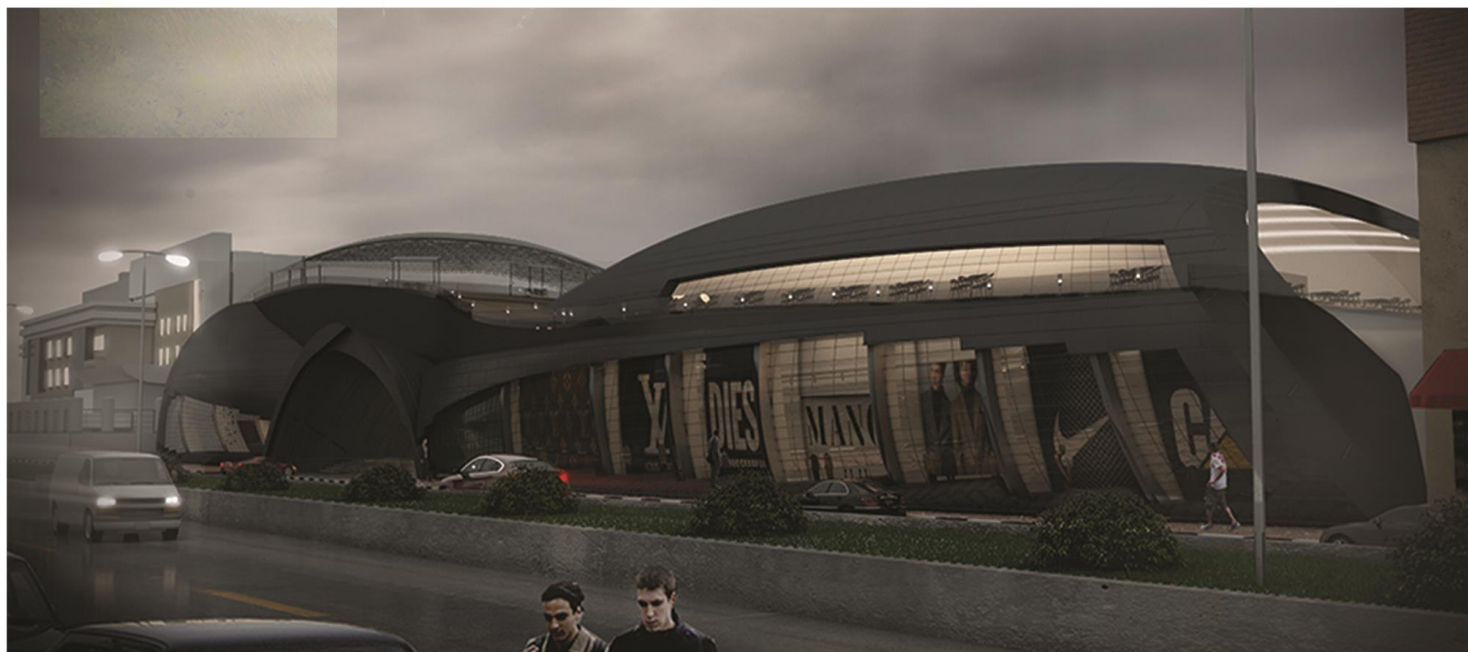
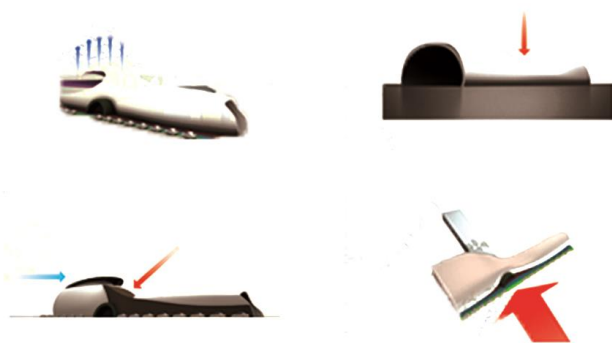
پروژه مورد بحث یک مجتمع تجاری است که در زمینی به متراژ ۷۲۵۰ متر در بلوار شهید افتخاری شهر رشت واقع شده است، همچنین مردابی رو به روی سایت واقع شده است که حجم کلی پروژه از سطح موج آن الهام گرفته شده است. از جمله خواسته های طرح یک پارکینگ، هایپر مارکت، فودکورت، سینما، استخر و در نهایت واحد های تجاری بوده است.

با توجه به محدودیت سطح اشغال (۸۰ درصد) زمین در ضلع جنوبی زمین



به منظور مقابله با باران شدید منطقه سقف به صورت منحنی شکل گرفته و به جهت استفاده هر چه بیشتر از دید مطلوب به مرداب رستورانی نیمه باز روی سقف مجتمع طراحی شده که دسترسی آن از روی حجم بنا است، همچنین جهت مقابله با باران در رستوران سقفی با سازه فضا کار طراحی شده است که روی آن شیشه قرار می گیرد.

متریال مورد استفاده در پوسته بنا صفحات سیمانی با ضخامت ۲ سانتی متر که تقریباً هم رنگ آب مرداب انتخاب شده اند تا از بخشی از جلب توجه بیش از حد بنا در همسایگی بکاهد. همچنین بخشی از نیاز های تاسیساتی پروژه از جمله برج های خنک کننده روی بام پارکینگ دیده می شود.





منصوره خصالی

استاد اژده فر

مجموعه پلی کلینیک اهواز

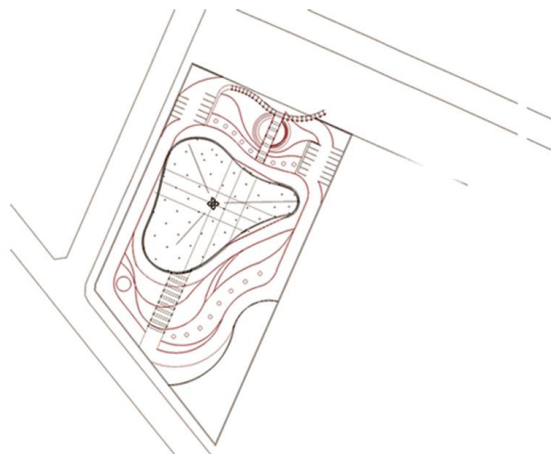
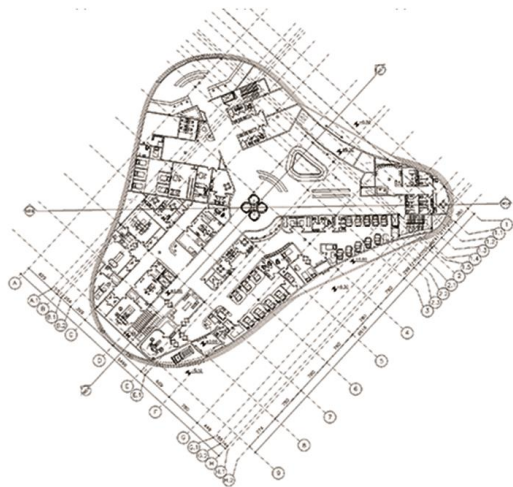
پلی کلینیک مجموعه ای درمانی است که بخش بستری و شیفت شب ندارد و شامل درمانگاه ها ،اورژانس و خدمات پایه ای بیمارستان می باشد.در طراحی بخش های درمانی به دلیل اهمیت بسیار زیاد عملکرد، کمتر به بخش روانی و معمارانه ی فضا ها و محیط ها توجه می شود.

پلان و سایت پلان

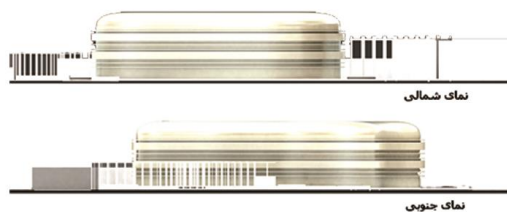


در این طراحی سعی شده علاوه بر پاسخگویی مناسب به عملکرد، فضایی متفاوت و دلنشین تری برای مراجعین ایجاد شود تا بار روانی مناسب نسبت به حضور در محیط ایجاد گردد.

این پلی کلینیک در سه طبقه طراحی شده است که به وسیله 3 راه پله و آسانسور تخت بر در انتهای راهرو های اصلی و چهار آسانسور پانوراما در مرکز مجموعه به هم متصل شده اند. فضای سبز این مجموعه به صورت خطوط توپوگرافی الهام گرفته شده از فرم بنا، ایجاد گردیده. با توجه به اقلیم منطقه، پنجره ها عقب نشینی کرده و از الگوی جدیدی از شناسیل های اهواز برای طراحی آن ها استفاده شده است.

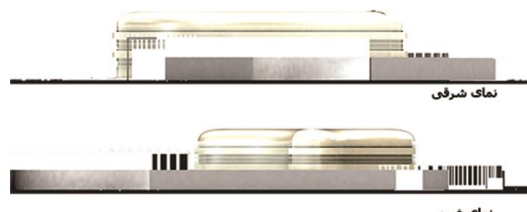


مقاطع



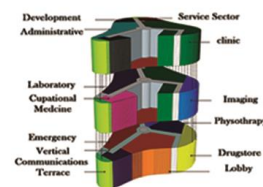
نمای شمالی

نمای جنوبی



نمای شرقی

نمای غربی





شیما شیخ علی شاهی

استاد اژده فر

مجموعه پلی کلینیک اهواز

طراحی حجم، متناسب با نیازهای پروژه با توجه ویژه به جهت باد نامطلوب صورت گرفت؛ بطوریکه حجم با چرخش خود مانع ورود آن به سایت میشود و از طرفی باد مطلوب در سایت گردش پیدا میکند.



از سوی دیگر؛ مجزا بودن ورودی اورژانس از ورودی مراجعان درمانگاه، به دلایل روانشناختی بیماران و دسترسی ها، بسیار مهم بود که باعث شد ورودی ها را در دو جهت شمال و جنوب سایت بگذارم. از بخش های مختلف پلی کلینیک می توان اورژانس، داروخانه، آزمایشگاه، تصویربرداری، فیزیوتراپی و درمانگاه های مختلف را نام برد که برای طراحی هر کدام باید به نیازهای ارتباطی، دسترسی، نورگیری و نحوه خدمت رسانی آنها توجه می شد.

پروژه های بیمارستانی باید از نظر پدافند غیرعامل امنیت داشته باشند، به این منظور در داخل ساختمان پلکان های اصلی فرار و مسیرهای کوتاه دسترسی به بیرون، و در خارج ساختمان نیز مسیر ماشین رو، چسبیده به آن، برای نیاز احتمالی به حضور ماشین آتشنشانی تعبیه شد.

از آنجا که هر محیط درمانی مثل بیمارستان، پلی کلینیک یا درمانگاه برای مراجعان اضطراب آور و پرتنش است، سعی کردم با انحنای دادن به بنا، ایجاد فضاهای متنوع حرکت و سکون در سایت، تنوع فضایی در داخل پلی کلینیک، و افزایش زیبایی های بصری در حد معقول و مورد نیاز، از اضطراب مراجعان کم کنم به طوری که محیط سعی در آرامسازی آنها داشته باشد؛ تا کارکنان، پزشکان و پرستاران نیز در هنگام حضور در بنا با اعصاب آرام و تمرکز حواس و بدون از تنش مضاعف، فعالیت و خدمت رسانی خود را به نجوی مطلوب به انجام رسانند.

ماکت سه بعدی



